

دوم فروردین ۱۳۴۲

آمیزه‌ای از شهامت مبارزان و خشونت درباریان

فاطمه صوفی آبادی

◆ چکیده ◆

دوم فروردین سال ۴۲ و حمله مأموران رژیم مشروطه سلطنتی به مدرسه فیضیه قم و طالبیه تبریز و کشتار بیرحمانه طلاب علوم دینی را باید پیش زمینه‌های جنبش ۱۵ خرداد سال ۴۲ تلقی کرد. رژیم شاه که احساس کرده بود روحانیت شیعه برخلاف روش‌های گذشته با برنامه‌های قوی‌تر و جدیدتری به مقابله با سیاست‌های استقلال بر باد ده نظام سلطنتی آمده است در حمله به مدرسه فیضیه به دنبال نشان دادن اقتدار خود در برخورد با روحانیت و اسلام بود. بازخوانی پیوسته این رخداد از زاویه اسناد به جامانده فضای جدیدی برای درک تحولات دوران معاصر و زمینه‌های انقلاب اسلامی است.

کلیدواژه‌ها: مدرسه فیضیه، رژیم پهلوی، خرداد ۴۲، طلاب علوم دینی، شهادت.

نقشه حکام تهران عمیق‌تر از آن است که ما تصور می‌کنیم، نقشه آنان از سیاست مدرسه فیضیه و به زندان کشیدن علماء و طلاب، بر هم زدن حوزه علمیه قم و از بین بردن اسلام و روحانیت است. آنها نه اسلام می‌خواهند و نه روحانیت را؛ چون می‌بینند با بودن روحانیت و اسلام، نمی‌توانند دستورات اربابان خود را در مملکت اجرا کنند و ایران را به کلی به خارج وابسته کنند.

امام خمینی(ره)

◆ مدرسه فیضیه؛ سنگر استقلال ایران و پایگاه اتحاد ایرانیان

مدرسه فیضیه یکی از مدارس معروف علوم دینی جهان است. این مدرسه از بناهای دوره صفویه است که به دستور شاه تهماسب اول ساخته شد. بنای کنونی این مدرسه در شمال صحن عتیق حرم مطهر در سال ۱۲۱۳ به دستور فتحعلی‌شاه قاجار جایگزین بنای مدرسه آستانه شد که از آثار قرن ششم هجری قمری بود. این مدرسه در محوطه‌ای به وسعت یازده هزار متر مربع واقع شده است. در انتهای مدرسه قبل بالاخانه دلگشاپی بود که اکنون حوض‌خانه جایگزین آن شده است. در این بالاخانه که محل ریاضت و جایگاهی بس شریف بود، میرداماد مکاشفاتی داشت، شیخ بهایی به ریاضت مشغول بود، میرفندرسکی به تحصیل و صدرالمتألهین به تأییفات خود می‌پرداخت.

مدرسه فیضیه در دوره حکومت پهلوی پس از مهاجرت آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری از اراک به قم و تجدید حیات حوزه علمیه رونق تازه‌ای یافت و به دستور ایشان حجره‌های طبقه دوم مدرسه و کتابخانه‌ای در آن قسمت احداث شد.

این مدرسه در جریان نهضت امام خمینی و انقلاب اسلامی از کانون‌های مهم و فعال شکل‌گیری مبارزات علیه رژیم پهلوی به شمار می‌آمد و یادآور حماسه دوم فروردین و پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ می‌باشد. واقعه حمله نظامیان رژیم شاه به مدرسه فیضیه در سالروز شهادت امام جعفر صادق(ع) هر چند خاطره‌ای تلخ در دوران نهضت امام به شمار می‌رود ولی

منشأ بسیاری از رخدادهای سیاسی در روند انقلاب می‌باشد.

◆ علل و زمینه‌های حمله به مدرسه فیضیه

زمینه‌های اصلی و اساسی چالش بین روحانیون و هیأت حاکمه در آغاز دهه ۴۰ به عمل کرد کارگزاران نظام در زمینه انجام اصلاحاتی در ساختار جامعه مربوط بود.

پس از رحلت آیت‌الله‌العظمی بروجردی در فروردین ۱۳۴۰، رژیم محمد رضا کوшиد تا به برنامه‌های خود سرعت بیشتری ببخشد. انتقال مرجعیت شیعه به خارج از ایران، پیگیری طرح اصلاحات ارضی، طرح ضد اسلامی «تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی» و «انقلاب سفید» مهم‌ترین اقدامات شاه در فاصله سال‌های ۴۰ و ۴۲ بود.

لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی که به منظور قانونی کردن حضور عناصر بهایی در مصادر کشور انتخاب شده بود در تاریخ ۱۶ مهر ۱۳۴۱ به تصویب کابینه اسدالله علم رسید. امام خمینی به همراه علمای بزرگ قم و تهران به دنبال انتشار خبر تصویب آن لایحه به اعتراضات همه‌جانبه دست زند که با حمایت قشرهای مختلف مردم رو به رو شد. رژیم شاه ابتدا به تبلیغاتی علیه روحانیت دست

واقعه حمله نظامیان رژیم شاه به مدرسه فیضیه در سالروز شهادت امام جعفر صادق(ع) هر چند خاطره‌ای تلخ در دوران نهضت امام به شمار می‌رود ولی منشأ بسیاری از رخدادهای سیاسی در روند انقلاب می‌باشد.

زد ولی دامنه قیام رو به فزوئی نهاد. در برخی شهرها بازارها تعطیل شد و مردم در مساجد به حمایت از حرکت علماء گرد آمدند. مخالفت بسیاری از مراجع و روحانیون در مقابل آن طرح‌ها و گسترش دامنه اعتراضات مردمی کارگزاران نظام شاهنشاهی را بر آن داشت تا یک

ماه و نیم پس از آغاز ماجرا، عقب‌نشینی کنند و تسلیم خواسته‌های مراجع شوند. دولت با ارسال پاسخ مکتوب شاه و نخست وزیر در صدد توجیه و دلجویی از علماء برآمد. اما امام خمینی سرسرخانه مخالفت کرد، ایشان خواستار لغو رسمی مصوبه و انتشار خبر آن بودند. سرانجام رژیم شاه به شکست تن داد و رسمای ۷ آذر ۱۳۴۱، هیأت دولت مصوبه قبلی را لغو نمود و خبر آن را به علماء اطلاع داد. امام لغو مصوبه در پشت درهای بسته را کافی ندانست و بر ادامه قیام تأکید ورزید. فردای آن روز خبر لغو تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در روزنامه‌های دولتی منعکس شد و مردم نخستین پیروزی خود را پس از ملی شدن صنعت نفت جشن گرفتند. اما چندی بعد کارگزاران رژیم سعی کردند در ترفندی دیگر از طریق برگزاری رفراندوم اهداف خود را به کرسی بنشانند.

در ماههای پایانی سال ۱۳۴۱ شاه در حالی که طعم شکست تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را چشیده بود تصمیم گرفت اصولی را که از طرف هیأت حاکمه جدید امریکا در قالب «اصلاحات» به او دیکته شده بود به رفراندوم بگذارد. این اصول که در ۶ ماده تدوین و تنظیم شده و با عنوان «انقلاب شاه و ملت» و «انقلاب سفید» مشهور بود، همان برنامه‌هایی بود که در بعضی کشورهای امریکای لاتین توسط دولتهای وابسته به امریکا اجرا شده بود.

یک سال پس از تصویب قانون اصلاحات ارضی در هیأت دولت در ۱۹ دی ماه ۱۳۴۱، جلسه‌ای با شرکت تعدادی از کشاورزان و مسئولان در یکی از سالنهای ورزشی تشکیل شد. در این جلسه شاه طی سخنانی اصول ششگانه خود را تحت عنوان «انقلاب سفید» اعلام کرد... حرکت جدید محمد رضا پهلوی، ورود او به صحنۀ مبارزه با روحانیون و مخالفینش به حساب می‌آمد. وی می‌دانست تأخیر در اجرای برنامه‌های مورد نظر امریکا با سقوط سلطنتش همراه خواهد بود. از این رو با استفاده از تجربه لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی تصمیم گرفت، اولاً با اعمال قدرت با حرکت‌های مخالفان مقابله کند، ثانیاً اعدام خود را در غیاب مجلسین، قانونی و

خواست ملت جلوه دهد...^۱

شاه به دستور اربابان امریکایی خود در ۱۹ دی ماه ۱۳۴۱ وارد عمل شد و به معرفی اصول ضد اسلامی خود پرداخت.

اصلوی که من به عنوان پادشاه مملکت و رئیس قوای سه‌گانه به آرای عمومی می‌گذارم و بدون واسطه و مستقیماً رأی ملت ایران را در استقرار آن تقاضا می‌کنم به شرح زیر است:

۱. الغای رژیم ارباب - رعیتی با تصویب اصلاحات ارضی ایران بر اساس لایحه اصلاحی قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۹ دی ماه ۱۳۴۰ و ملحقات آن.

۲. تصویب لایحه قانون ملی کردن جنگل‌ها در سراسر کشور.

۳. تصویب لایحه قانون فروش سهام کارخانجات دولتی به عنوان پشتونه اصلاحات ارضی.

۴. تصویب لایحه قانون سهمیم کارگران در منافع کارگاههای تولیدی و صنعتی.

۵. لایحه اصلاحی قانون انتخابات.

۶. لایحه ایجاد سپاه دانش به منظور اجرای تعليمات عمومی و اجباری.^۲

اصلاحات شاهانه نظر برخی از مردم روشن‌فکر زده را به خود جلب کرد و آن را مثبت و مسیری برای رشد و پیشرفت خود و جامعه می‌دانستند. مسائلی چون اصلاحات ارضی، سهمیم کارگران در کارخانه‌ها، سپاه دانش و قانون ملی کردن جنگل‌ها ظاهری عوام‌پسندانه داشت و مخالفت با آنها اعتراض افراد ناآگاه را در پی داشت.

در این میان احزاب ملی‌گرا با شعار «اصلاحات آری، دیکتاتوری هرگز» به آنچه که دستگاه حکومتی شاه از آن به عنوان «اصلاحات» یاد می‌کرد، چراغ سبز نشان دادند. کمونیست‌ها نیز با این تحلیل که «اصلاحات شاهانه روند تغییر دیالکتیکی نظام فئodalی به نظام سلطنتی و سرمایه‌داری را تسريع می‌کند»، با موضع رادیو مسکو هماهنگ شده و اصول «انقلاب سفید»

۱. جواد منصوری، *تاریخ قیام پانزده خرداد به روایت اسناد*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۳۵-۳۳۶.

۲. سید حمید روحانی، *نهضت امام خمینی*، تهران، عروج، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۴۹.

را متوجه خوانند، چنان‌که همین‌ها قیام ۱۵ خرداد ۴۲ را نیز حرکتی ارجاعی و در حمایت از فئودال‌ها لقب دادند.^۱

آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب در خاطرات خود درباره دسیسه‌های شاه برای از بین بردن اسلام آورده است:

در سال ۱۳۴۱ از طرف محمدرضا شاه مخلوع قوانینی بر ضد اسلام و قرآن تصویب شد که بخشی از آن تحت عنوان «انقلاب شاه و ملت» بود. مقاصد این قوانین که از بین بردن تمام احکام اسلام و ریشه‌کن کردن آن بود از همان ابتدا معلوم بود. به طوری که شاه خود صریحاً می‌گفت: «دین در دستگاه ما

نقشی ندارد.» در آن زمان کسی که متوجه این مخاطرات شد حضرت آیت‌الله امام خمینی بود. این بزرگوار هوشیاری کامل داشت و لذا شروع به مبارزه کرد و از همه علماء خواست که در این قیام هم صدا شوند.^۲

امام در سخنرانی‌های روشنگرانه خود به دسیسه و توطئه‌های شاه، خطر نابودی دین اسلام و وابستگی لوایح به استعمارگران، اشاره کرده و بر مسئولیت علماء و روحانیون در بیدارسازی ملت ایران تأکید ورزیدند.

امام به دنبال سخنرانی‌های خود در مخالفت با رفراندوم شاه، اعلامیه‌ای در این رابطه در تاریخ اول بهمن ۱۳۴۱ صادر کردند. در این اعلامیه آمده است:

۱. حمید انصاری، حدیث بیداری، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴، ص ۴۱.
۲. خاطرات ۱۵ خرداد شیزاد، به کوشش جلیل عرفان‌منش، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۹.

هر چند میل نداشتمن مطلب به اظهار نظر برسد، لهذا مصالح و مفاسد را به وسیله آقای بهبودی به اعلیحضرت تذکر دادم و انجام وظیفه نمودم و مقبول واقع نشد. اینک باید به تکلیف شرعی عمل کنم.

به نظر اینجانب این رفراندوم که به لحاظ رفع برخی اشکالات به اسم «تصویب ملی» خوانده شد، رأی جامعه روحانیت اسلام و اکثریت قاطع ملت است در صورتی که تهدید و تطمیع در کار نباشد و ملت بفهمد که چه می‌کند.

اینجانب عجالتا از بعضی جنبه‌های شرعی آنکه اساساً رفراندوم یا تصویب ملی در قبال اسلام ارزشی ندارد و از بعضی اشکالات اساسی و قانونی آن برای مصالحی صرف نظر می‌کنم. فقط به پاره‌ای اشکالات اشاره می‌نمایم:

۱. در قوانین ایران رفراندوم پیش‌بینی نشده و تاکنون سابقه نداشته جز یک مرتبه، آن هم از طرف مقاماتی غیر قانونی اعلام شد و به جرم شرکت در آن جمعی گرفتار شدند و از بعضی حقوق اجتماعی محروم گردیدند. معلوم نیست چرا آن وقت این عمل «غیر قانونی» بود و امروز قانونی است؟!

۲. معلوم نیست چه مقامی صلاحیت دارد رفراندوم نماید و این امری است که باید قانون معین کند.

۳. در ممالکی که رفراندوم قانونی است باید به قدری به ملت مهلت داده شود که یکیک مواد آن مورد نظر و بحث قرار گیرد و در جراید و وسائل تبلیغاتی، آرای موافق و مخالف منعکس شود و به مردم برسد نه آنکه به طور مبهم با چند روز فاصله بدون اطلاع ملت اجرا شود.

۴. رأی دهنگان باید معلوماتشان به اندازه‌ای باشد که بفهمند به چه رأی می‌دهند؛ بنابراین اکثریت قاطع، حق رأی دادن در این مورد را ندارند و فقط بعضی اهالی شهرستان‌ها که قوه تشخیص دارند صلاحیت رأی دادن در موارد ششگانه را دارند که آنان هم بی‌چون و چرا مخالف هستند.

۵. باید رأی دادن در محیط آزاد باشد و بدون هیچ‌گونه فشار و زور و تهدید و تطمیع

انجام شود و در ایران این امر عملی نیست و اکثریت مردم را سازمان‌های دولتی در تمام نقاط و اطراف کشور ارعاب کرده و در فشار و مضيقه قرار داده و می‌دهند. اساساً پیش آوردن رفراندوم برای آن است که تخلفات قانونی قابل تعقیب، که ناچار مقامات مسئول گرفتار آن می‌شوند لوث شود و کسانی که در مقابل قانون و ملت مسئول هستند، اعلیحضرت را اغفال کرده‌اند که به نفع آنان این عمل را انجام دهند. اینان اگر برای ملت می‌خواهند کاری انجام دهند چرا به برنامه اسلام و کارشناسان اسلامی رجوع نکرده و نمی‌کنند تا با اجرای آن برای همه طبقات، زندگی مرفه تأمین شود و در دنیا و آخرت سعادتمند باشند... به نظر می‌رسد این رفراندوم اجباری مقدمه برای از بین بردن مواد مربوط به مذهب است. علمای اسلام از عمل سابق دولت راجع به انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی برای اسلام و قرآن و مملکت احساس خطر کرده‌اند...^۱

با انتشار اعلامیه امام، نگرانی رژیم افزایش یافت و در نتیجه ساواک طی بخشنامه‌ای در ۱۳۴۱/۱۱/۳ دستور سرکوبی و آمادگی کامل را به نیروهای نظامی و انتظامی صادر کرد.

متعاقب پخش اعلامیه امام، بازار تهران تعطیل شد. بازاریان و کسبه جنوب تهران تظاهراتی برپا کردند و آیت‌الله خوانساری و جمعی دیگر از روحانیون با آنان همراه شدند. تظاهرکنندگان وارد منزل آقای بهبهانی شدند و آقای فلسفی درباره خطراتی که اسلام، استقلال ایران و جامعه اسلامی را تهدید می‌کند سخنرانی کرد. پس از سخنرانی ایشان و خروج مردم از منزل



آقای بهبهانی یورش وحشیانه مأموران آغاز شد. به دنبال آن مردم به مسجد سید عزیز الله رفته و در آنجا اجتماع کردند، مأموران مردم را محاصره نمودند، عده زیادی دستگیر و مجروح شدند و مانع رسیدن آیت الله خوانساری به مسجد گشتند. این ماجرا اولین رهاورد «انقلاب سفید» بود.

◆

سرهنگ مولوی که خود نیز با لباس مبدل، به مدرسه فیضیه آمده بود، با یک جفت دستکش سفید — به عنوان علامت — در زاویه ایوان یکی از حجره‌ها ایستاده بود و عملیات را فرماندهی می‌کرد. او با کشیدن سوتی دژخیمان را گرد آورد و فرمان حمله داد.

دومین سند غیر قانونی بودن رفراندوم ماجراهی سوم بهمن ماه ۱۳۴۱ می‌باشد. در این روز روحانیون تهران به منظور طرح ریزی نقشه‌ای برای مقابله با رفراندوم شاه در منزل شیخ محمد غروی اجتماع کردند؛ مأموران رژیم به منزل نامبرده حمله کردند و هر کس را در آنجا یافتن دستگیر نمودند و به زندان فرستادند. در روز چهارم بهمن نیز مأموران ساواک به دانشگاه تهران یورش برداشتند و دانشجویان را به شدت مجروح ساختند.

در قم نیز مخالفت مردم به صورت اعتصاب، تظاهرات، تعطیل عمومی و اجتماع در منازل علماء دیده می‌شد. شاه ناگزیر برای کاهش دامنه اعتراضات مردم عازم آن شهر گردید. امام خمینی با پیشنهاد استقبال مقامات روحانی از شاه به شدت مخالفت نمود و خروج از منازل و مدارس را در روز ورود شاه به قم تحريم کرد.

تأثیر تحريم چنان بود که نه تنها مردم شهر و روحانیون به استقبال شاه نرفتند، بلکه تولیت آستانه مقدسه حضرت معصومه نیز از انجام این عمل سر باز زد و همین امر موجب عزل او گردید. شاه در سخنرانی خود در حضور جمعی از کارگزاران رژیم خشم خود را نسبت به

روحانیون و مردم با رکیکترین عبارات ابراز نمود. وی روحانیت را «ارتجاع سیاه» و بدتر از «ارتجاع سرخ»، «صد برابر خائن‌تر از حزب توده» و «مخالف اصلاحات» نامید و از هرگونه توهین به آنان دریغ نورزید.

در گیری بین مأموران و حاضران در مدرسه فیضیه تا ساعت ۷ بعد از ظهر آن روز ادامه داشت و در پایان مأموران لباس‌ها، کتاب‌ها و بسیاری از لوازم طلاب را در صحن مدرسه به آتش کشیدند.

حسین فردوسی در کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی درباره نظر شاه راجع به مخالفان رفراندوم آورده است: ... در آن زمان محمدرضا به دستور کنده طرح «انقلاب سفید» را عملی می‌ساخت و لذا یک قالب تبلیغاتی مشخص یافته بود و هر مخالفی را با این قالب به سادگی تحلیل می‌کرد: هر کس، حتی همه مردم، اگر مخالف دیکتاتوری او بودند مخالف

اصلاحات ارضی او تلقی می‌شدند و طبق این قالب، فئوادال بودند!... ساواک نیز طبعاً نمی‌توانست خارج از این قالب را ببیند... گزارشات اداره کل سوم از فعالیت روحانیت همیشه تکرار مکرر این مسئله بود که روحانیون با «اصلاحات ارضی» مخالف‌اند و در ^۱ فلان نقطه فلان اقدام را کرده‌اند. محمدرضا نیز دستور شدت عمل می‌داد... رژیم با تبلیغات گسترده مردم را به شرکت در رفراندوم تحریک می‌کرد و در کارخانجات و ادارات دولتی، کارگران و کارمندان را به شرکت در آن وا می‌داشتند.

شاه می‌خواست همه‌پرسی پیشنهادی اش مورد تأیید احزاب و شخصیت‌های مورد قبول مردم خصوصاً مراجع قرار گیرد تا علاوه بر داشتن وجهه قانونی، تأییدی نیز بر جنبه شرعی آن باشد، اما بر خلاف تمایل وی مخالفت گسترده‌ای با اقدام غیر قانونی و

موضع خشن و استبدادی او صورت گرفت... در روز ششم بهمن ۱۳۴۱ همه‌پرسی برگزار شد. در این همه‌پرسی شش اصل به رأی مردم گذاشته شد. گرچه بعدها اصول دیگری نیز به آن افزوده شد، ولی برای هیچ یک از آنها از مردم نظرخواهی نشد. هر چند اصل همه‌پرسی اولیه نیز ایراد داشت و آرای اعلام شده غیر واقعی بود؛ تعداد اصول انقلاب سفید در سال ۱۳۵۵ به ۱۷ اصل رسید.^۱

رسانه‌های وابسته به رژیم از استقبال پرشور مردم از همه‌پرسی یاد می‌کرد، در حالی که شعبه‌های اخذ رأی خلوت بود. در پایان آرای موافق ۵/۵ میلیون نفر و آرای مخالف ۴۱۵ نفر اعلام شد و تعداد بانوان شرکت‌کننده را در آن ۲۷۱۱۷۹ نفر اعلام کردند و رژیم موفقیت دروغین خود را جشن گرفت.

بلافاصله پس از اعلام نتیجه رفراندوم، کندي پیروزی شاه را تبریک گفت و راه وی را مورد حمایت قرار داد. روزنامه نیویورک تایمز با اشاره به انجام رفراندوم و اجرای اصلاحات توسط شاه نوشت: «ایران برای دریافت کمک، شرایط مناسب‌تری پیدا کرده است.»^۲

◆ تحریم عید نوروز؛ آغاز آشکار اتحاد مردم و روحانیون

تشدید سرکوب و افزایش خفغان، جنگ علنی تبلیغاتی علیه روحانیون، اظهارات صریح کارگزاران مبنی بر ادامه سیاست‌های اعلام شده، موجب ادامه اقدامات روحانیون در مخالفت با رژیم شاه بود.

عید نوروز ۱۳۴۲ فرصت مناسبی برای مقابله با جنگ روانی و تبلیغاتی رژیم بود. امام خمینی در نشستی که با علمای قم داشت پیشنهاد تحریم عید را مطرح کرد. علی‌رغم مخالفت‌های برخی علماء و روحانیون بهبهانه رسمیت نداشتن عید نوروز از سوی آنان و بی‌اعتنایی مردم به عزای ملی و عمومی، امام توансست موافقت برخی مقامات روحانی را به این

۱. جواد منصوری، همان، ص ۲۴۰.

۲. محمدحسن رجبی، زندگی‌نامه سیاسی امام خمینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۴۶.

پیشنهاد جلب کند و آنان را با خود همراه سازد. امام در ادامه با ارسال نامه‌هایی به علمای تهران و سایر شهرها از آنان خواست تا در این مبارزه با ایشان همراه شوند.

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت ذی شرافت حضرات علمای اعلام و حجج اسلام - دامت برکاتهم اعظم الله تعالى اجرکم. چنانچه اطلاع دارید دستگاه حاکمه می‌خواهد با تمام کوشش به هدم احکام ضروریه اسلام قیام؛ و به دنبال آن مطالبی است که اسلام را به خطر می‌اندازد؛ لذا اینجانب عید نوروز را به عنوان عزا و تسليت به امام عصر - عجل الله تعالى فرجه - جلوس می‌کنم و به مردم اعلام خطر می‌نمایم. مقتضی است حضرات آقایان نیز همین رویه را اتخاذ فرمایند تا ملت مسلمان از مصیبت‌های واردہ بر اسلام و مسلمین اطلاع حاصل نمایند. و السلام عليکم و رحمه الله و برکاته.

روح الله الموسوی الخمینی^۱

۱۳۸۲ شوال ۱۶

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت ذی شرافت حضرات علماء اعلام و حجج اسلام
دامت برکاتهم

اعظم الله تعالى اجرکم چنانچه اطلاع دارید دستگاه حاکمه می‌خواهد با تمام کوشش بهدم احکام ضروریه اسلام قیام و بدنبال آن مطالبی است که اسلام را بخطر می‌اندازد لذا اینجانب عید نوروز را بعنوان عزا و تسليت به امام عصر عجل الله تعالى فرجه جلوس می‌کنم و به مردم اعلام خطر می‌نمایم مقتضی است حضرات آقایان نیز همین رویه را اتخاذ فرمایند تا ملت مسلمان از مصیبت‌های واردہ بر اسلام و مسلمین اطلاع حاصل نمایند و السلام عليکم و رحمت الله و برکاته
روح الله الموسوی الخمینی

ایشان به دنبال ارسال نامه برای مقامات

روحانی، اعلامیه تاریخی و کوبنده خود را با عنوان «روحانیت امسال عید ندارد» صادر کرد.

امام خمینی در این اعلامیه به صراحة اعلام کردند که نقشه دستگاه حاکمه نابودی اسلام است و موجودیت و بقای رژیم مرهون از بین بردن اسلام و روحانیت است. در ضمن ایشان خطر امریکا و اسرائیل را برای مسلمین بازگو کرد و روشن ساخت که شعار

«آزادی زنان» از سوی محمد رضا و رضا شاه پهلوی برنامه‌ای برای به فساد کشاندن آنان

است.

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۴۰۰هـ و ۲۱ الله راجعون

روحانیت اسلام امسال عکس‌نگاره

دستگاه حاکمه ایران با حکم مقدسه اسلام تجلیل کرده و با حکم مسلمه فر آن نسبت به جواز دارد ،
لوامیں مسلمین در شرف هیئت است و دستگاه حاکمه با تصریحاتی های خلاف شرع و قانون اسلام مخصوصاً
زیارت خیف را نگفتن و فعلت ایران را ساختگان کند .

دستگاه حاکمه در این دادگاه مسأله‌ی متوجه زن و مرد را تبرویب و اجراء کند بهمنی احکام شرعاً به اسلام
فر آن کریم را زیر پا گذارد یعنی دخترهای همراهه بمالک را بد مقام اچیزی ببره و بسوی بال خانه‌ها
پکشید یعنی با قدر سر از خود دخترهای جوان خیف مسلمان را به مرآتی که مخفیانه ببره .

هدف احباب قرآن و روحاً نیت است « وقتی نایاب احباب پادشاه این دنیا دولت ها نگذرد
قرآن را از میان برداشت ، روحاً نیت را پایان نهاد ، با پایان پنجه ببره آسیکا و فلسطین مملکت شویم .
برخان ریویم ، مظلوم گردیم ، خدای اعترافش قوم احباب شویم .

آنها اسلام و روحاً نیت را ای اجراء ملائمه خود سفر و صائم هنقاتند « این بساید بحسب دولتهاي

مشهد شکسته شود

موحدودی دستگاه روحانیت شکستن این سد است فر آن و روحاً نیت پایه سر کوبیده شود . من این عهد
را بایرانی جامعه مسلمین عز و اسلام میکنم . تا مسلمین را از خطر جانی که در آن و مملکت فر آن
دریشند است آگاه کنم من دستگاه حاکمه اسلام خطر میکنم . من بخدماتی کمالی از اذای اثواب سیاه و اثواب
از پاکین نگران هستم « دستگاهها و سرمهای این را بسرمه بسته بگویی ملعمات آنرا فراهم می کنم . من چنانه
داد این عیین یعنی که این دولت مستبد بجزم تخلف از احکام اسلام و تجاوز بقانون اساسی کنار بروه
دولتی که باشد با حکم اسلام و قوه خوار ملت ایران باشد ، و باشد باز اینها من تکلیف فعلی خود را اداء
کریم « اللهم قلما و لقت » ، و اگر زمانه ماقبل تکلیف یعنی خود را بخواست خداوند اداء خواهم کرد .
خداوندان آن کریم و نادیون مسلمین را از این احباب بچشم بینند .
روح الله الموسوي الحجتی

دوم فروردین ۱۳۴۲؛ آمیزه‌ای از شهامت مبارزان و خشونت درباریان

۲۹۷

سید محمدهادی میلانی از مشهد و سید کاظم شریعتمداری از قم همکام با امام عید نوروز را
عوا اعلام کردند. سید محمد بهبهانی، محمد رضا تنکابنی، محمد تقی آملی و شماری دیگر از
علمای تهران نیز طی اعلامیه‌هایی رویه امام را در زمینه تحریم عید نوروز پیش گرفتند. با

بسم تعالیٰ

اعلامیه علمای تهران

روحانیون امسال عزادارند

بنابراین تصادف ایام نوروز با هیات رئیسی، منصب حضرت امام جعفر صادق مصواتان،^۱ و سلاطین علیه و حوات ناگواری که باسلام و مسلمین وارد و موبول تأثیرشید گردیده است حاممه روحانیت هزار و پیشوای عید جلوس نخواهد داشت.
الاطمینانی رضا انتظامی، عبد محمد لکی آلمی، الاطری محمد طبی بروجری - الاطری
علیلی الموسوی، فخر طباطبائی فیضی، الاطری سیدعلی اصغر خواری، الاطری حسین، الاطری حسینی
الاستاذ آذوقی - الاطری سید جمال خسرو خاکی، احمد مدیر، احمد مدرس ملایی - الاستاذ احمد
الحسینی الفراشی، استاد محمد حسن اقبالی از ابرور عربی، الاطری سید ساقل شریعتی، الاستاذ احمد
الائم محمد صالحی، الاستاذ ایاسی، الاستاذ ایاسی، الاستاذ ایاسی، الاستاذ ایاسی، الاستاذ ایاسی، الاستاذ
الامام سید آقا الحنفی، الاستاذ ایاسی، الاستاذ ایاسی، الاستاذ ایاسی، الاستاذ ایاسی، الاستاذ ایاسی، الاستاذ
الاطری اهلی اهلی - الاطری اهلی اهلی، سید افضل بهبودی، افضل احمد، افضل
آزادی - کمال مرتضوی - عید العصیان زلند - سید رضا مظفوروی کفرنی - الاطری حسیر
الملکی، اهلری حسیری، سید جامی، الاطری حسیری، سید جامی، اهلری حسیری، اهلری حسیری
مرتضی، سید محمدعلی سبط، محمد غلابان، نظری ابریزی، بروجردی، فضل، اهلری ایوسی، ایوسی ایوسی
محمد بهمن، فضل، فضل، فضل، سید ابراهیم، سید ابراهیم، سید ابراهیم، سید ابراهیم، سید ابراهیم، سید ابراهیم،
نهضت ایمانیان، الاطری حسین الموسوی محلانی، معین الدین ابو ابری - حاج سید محمدعلی
واسطی - سید الدین اهل ابری - الاطری حسین نعامی، امام سید علاء، موسوی، موسوی، موسوی،
عبدالحسین سیدی، فیضی - سید علی گلباشی گلباشی

وجود تلاش‌های گسترده ساواک به منظور
بی‌اثر ساختن اعلامیه امام، ملت ایران از
برگزاری مراسم عید رسماً خودداری ورزید.

چنانکه در برخی از کتاب‌ها آمده است:

استقبال مردم از تحریم عید و مواضع
روحانیون، هیأت حاکمه را بر آن داشت تا
با قدرتمنایی و ایجاد جو رعب و وحشت
مانع از تداوم نهضت شود. در مقابل
حضرت امام(ره) مصمم بود بر ضد رژیم
مبازه کند و ضمن افشاگری ماهیت و
سیاست‌های ضد مردمی و ضد اسلامی آن،
علماء و مردم را برای مبارزه بسیج کند.

همزمانی عید نوروز و سالگرد شهادت امام صادق(ع) و همچنین تحریم عید فرصت

مناسبی بود تا مردم و روحانیون با بهره‌گیری از اجتماعات درباره مشکلات و وضعیت

جاری کشور روشنگری کنند.^۲

ادامه مخالفت‌های امام و همراهی روحانیون و مردم با ایشان باعث شد رژیم دیکتاتوری

پهلوی احساس خطر کند و اقدامات خود را علیه مخالفان گسترش دهد.

یکی از عوامل مؤثر حمله به مدرسه فیضیه تیمسار حسن پاکروان^۳ به شمار می‌آید. وی در

اسفند سال ۱۳۳۹ به دنبال برکناری سپهبد تیمور بختیار به ریاست ساواک انتخاب شد و تا

۱. جواد منصوری، همان، ص ۵۵۴.

۲. پاکروان از واپسین ماههای نخست وزیری جعفر شریف امامی و تمامی دوران نخست وزیری علی امینی، اسدالله علم و حسنعلی منصور - قریب به چهار سال - رئیس ساواک بود. وی با ترور حسنعلی منصور برکنار گردید و در کابینه امیرعباس هویدا - ۷ بهمن ۱۳۴۳ - وزیر اطلاعات و جهانگردی شد.

سال ۱۳۴۳ در این سمت فعالیت می‌کرد.

پاکروان در تاریخ ۲۸ اسفند ماه ۱۳۴۱ با

ارسال دستورالعملی به کلیه ساواکها

تصویح کرد از فعالیت‌های سوء مخالفان در

تاریخ دوم فروردین ۱۳۴۲ پیشگیری کنند و

اقداماتی به منظور مقابله با آنان انجام دهن.

با مطالعه اسناد ساواک چنین برداشت

می شود که مأموریت اصلی نیروهای امنیتی

اعزامی از تهران به قم ایجاد اغتشاش و

اخلال در مراسم سوگواری منزل امام،

مدرسه حجتیه و مدرسه فیضیه بوده است.

◆ آشوبگران در منزل امام

خمينی(ره) و مدرسه حجتیه

شهر قم همه ساله پذیرای جمعیت فراوانی زائر از شهرهای مختلف کشور می‌باشد. در فروردین سال ۱۴۰۲ نیز جمعیتی از شهرهای مختلف به قم رفتند تا روزهای آغازین سال را در آن شهر سپری کنند.

وقایع و تحولات سال گذشته از جمله برخوردهای شاه و مراجع، رفراندوم، مخالفت‌های مراجع، سفر شاه به قم و اظهارات توهین‌آمیز وی، اعلامیه امام خمینی درخصوص تحریر عید نوروز و اعلام عزای عمومی، باعث افزایش تعداد مسافران آن شهر شده بود.

کماندوهای شاه و مأموران امنیتی زیادی هم با قیافه‌های خاص، بدون داشتن لباس رسمی، به قم آمده بودند. قفافه‌های آنان نشان می‌داد که برای شکل دادن به حادثه‌ای به

یکی از مجالسی که رژیم قصد ایجاد بلوا و آشوب را در آن داشت؛ مجلس روضه منزل امام خمینی بود. در روز دوم فروردین ۱۳۴۲ (۲۵ شوال ۱۳۸۲) عده کثیری در منزل امام اجتماع کرده بودند. مأموران نیز در پوشش مردم عادی در بین جمعیت حضور داشتند و آماده برهم زدن مجلس و جلوگیری از سخنانی‌های افشاگرانه بودند.

در خاطرات حجت‌الاسلام معادیخواه درباره وقایع آن مجلس چنین آمده است:

... حدود ساعت ۹ صبح بود که به انبوه

دژخیمان شاه در دل شب به مدرسه فیضیه رفتند تا آثار حملات جنایت‌بار خود را بزدایند. خون‌ها را شستند و در و پنجره‌های شکسته، عبا و عمامه‌های نیمه سوخته، لباس‌های خونین، چوب‌ها و کتاب‌های پراکنده و نیمه سوخته را جمع آوری و در گوشه‌های مدرسه پنهان کردند.

جمعیتی پیوستم که در صحن آن خانه کوچک حضور داشتند. در آن لحظه مرحوم سید صادق شمس، در حال مرثیه‌سرایی بود و شعرهایی را برگزیده بود که بیشتر رنگ و بوی حماسی داشت... پس از او نوبت به سید محمد آل طه رسید که پیرامون تقیه و پنهان‌کاری مبارزه در عصر امام صادق(ع) سخن می‌گفت. در این میان یکی از زائران تهرانی از درون اتاقی در ضلع غربی اندرونی شعاری را فریاد زد... بی‌درنگ از بلندگو اعلام شد که از هرگونه شعاری که در آن رنگ و بویی از تعلق به یکی از جریان‌های سیاسی است، بپرهیزند!^۲

۱. خاطرات آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی، به کوشش محمد رضا احمدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۶۸.

۲. عبدالمجید معادیخواه، جام شکسته، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۲۵۳، ۲۵۴.

اخلالگران که با نقشه قبلي و با قصد آشوب در مجلس حاضر بودند شروع به فرستادن صلوٽ و برهم زدن نظم مجلس کردند.

مسئول امور بیرونی، فوراً به حضور امام خمینی شتافت و تشنج، نارامی و حرکت‌های مرموزانه در مجلس را به آگاهی ایشان رسانید. امام بی‌درنگ به بیرونی آمد و با استقبال گرم و پرشور مردمی که در آنجا ازدحام کرده بودند روبرو شد و در کنار منبر - جایی که تقریباً همه شرکت‌کنندگان در آن مجلس بتوانند ایشان را ببینند - نشست. سخنگوی روحانی که در بالای منبر بود سخنان خود را دنبال کرد و به بازگو کردن توطئه‌ها و نقشه‌های ضداسلامی و غیرملی دولت ایران پرداخت، لیکن بار دیگر صدای صلوٽ نابجا و مرموزانه، سخنان او را قطع کرد! امام، آقای شیخ صادق خلخالی را که آنجا بود، به حضور طلبید و به او به طور سرگوشی سخن‌هایی گفت. نامبرده فوراً پشت میکروفن قرار گرفت و اعلام داشت: «توجه بفرمایید. حضرت آیت‌الله می‌فرمایند: به افرادی که مأموریت اخلالگری و ایجاد هرج و مرج در این مجلس را دارند، اتفاق حجت می‌کنم که اگر بار دیگر، حرکت سوء و ناشایسته‌ای که موجب اخلال در نظم و آرامش مجلس باشد از خود نشان دهند و خواسته باشند از رسیدن سخنان آقایان خطبا به گوش مردم جلوگیری کنند. فوراً به طرف صحن مطهر حرکت می‌کنم و در کنار مرقد مطهر حضرت فاطمه معصومه(ع) سخنانی را که لازم است به گوش مردم برسد، شخصاً ایراد خواهم کرد.»^۱

به دنبال برخورد قاطع امام توطئه ساواک خنثی شد و سخنرانان بدون مشکل و دخالت مأموران به بیان جنایتها و خیانت‌های رژیم شاه پرداختند. امام نیز در بیاناتی راجع به شکست نقشه‌های رژیم در زمینه آشوب‌گری در منزلشان چنین می‌گوید:

سازمان امنیتی‌ها و کماندوها... منزل ما هم آمدند منتها من با یک ضربه مقابل نکذاشتم که آن کارهایی که می‌خواهند بکنند. یک اجتماع بود آنجا، اوایل این قضایا بود و اجتماع

بود و بعضی صحبت می‌خواستند بکنند و خود من هم شاید صحبت کردم یا می‌خواستم بکنم. به من گفتند که، دیدم خودم هم که یک صلوuat‌های بی‌مورد (فرستاده) شد، من به یکی از رفقاء گفتم که برو بگو اگر در اینجا یک شلوغی بکنید، من می‌روم در صحن حضرت معصومه آنجا می‌روم منبر و حرف‌هایم را آنجا می‌زنم. اینها مأمور نبودند یک همچنین کاری را که همچو عکس‌العملی دارد بکنند، نمی‌دانستند که باید چه بکنند، ترک کردند.^۱

مجلس دیگری که اخلاص‌گران در پوشش عزاداران امام صادق(ع) عازم آنجا شدند، مجلس سوگواری منعقده در مدرسه حجتیه بود. در آن مجلس نیز در حین سخنرانی واعظ، یکی از مأموران شروع به فرستادن صلوuat کرد که با برخورد یکی از پهلوانان قم به نام میری رو به رو شد. اخلاص‌گران از تدابیر اتخاذ شده از سوی بانیان مجلس غافلگیر شدند از اجرای مأموریت خود صرف نظر کردند.

◆ حمله به مدرسه فیضیه

بعد از ظهر روز دوم فروردین مجلس سوگواری مدرسه فیضیه از سوی آیت‌الله گلپایگانی برگزار شد. عده زیادی از قشرهای مختلف در مجلس مزبور حاضر شدند. اطراف مدرسه و میدان آستانه از مأموران انتظامی موج می‌زد و مدرسه در محاصره آنان قرار داشت.

صبح روز دوم فروردین ماشین‌های شرکت واحد، یکی پس از دیگری وارد قم شد و سرنشیان خود را پیاده کرد. کسی نمی‌دانست که سرنشیان آنچه کسانی هستند و روی چه غرض و انگیزه‌ای راهی قم شده‌اند؟! بسیاری گمان می‌کردند اتوبوس‌ها و سواری‌هایی که در خط تهران - قم کار می‌کند - به علت افزایش مسافر - نتوانسته جوابگوی مراجعین و مسافرین باشد و از ماشین‌های شرکت واحد کمک گرفته‌اند! غافل از آنکه سرنشیان آن، شهپرستان جلادی هستند که به منظور ریختن خون پاک

مبارزان روحانی راهی قم شده‌اند. به دنبال آمدن ماشین‌های شرکت واحد ناگهان دهها کامیون نظامی که مجهز به پایه‌های مسلسل سنگین بود، مملو از سربازان زرهپوش و مسلح وارد قم شد و پس از مانور کوتاهی در شهر، به بیرون دروازه بازگشت و در آنجا متوقف شد.^۱

ساواکی‌ها در لباس کارگر و رعیت به مدرسه آمده بودند.^۲

شاه به منظور پاک کردن جنایت ننگین خود فرمان بیرون انداختن مجرروحان فاجعه را از بیمارستان‌ها صادر کرد. به دنبال این اقدام مردم غیور قم مجرروحان را به منازل خود برداشت و تحت درمان قرار دادند. خانه‌های برخی از اهالی تبدیل به درمانگاه‌های کوچک شده بود و آنان با عواطفی شگفت‌انگیز کمر به خدمت به مجرروحان فیضیه بسته بودند.

شیخ انصاری به منبر رفت و سخنرانی خود را با مطالبی درباره زندگی امام صادق(ع) آغاز کرد. ایشان از حوزه علمیه به عنوان «دانشگاه امام صادق» و «سربانخانه امام زمان» یاد کرد و به نقش حوزه‌ها در حفظ احکام اسلام و استقلال ایران اشاره نمود. مأموران با فرسنگان صلوات سخن وی را قطع می‌کردند و مانع آغاز مجدد سخنرانی ایشان می‌شدند.

یکی از روحانیون به نام سید رضا موسوی اردستانی با شناسایی یکی از عاملان اغتشاش قصد ساکت کردند وی را داشت که مورد حمله عده‌ای از آنان واقع شد و با تلاش زیاد خود را از مهلکه بیرون کشید.

آقای انصاری پس از آنکه متوجه شد عده‌ای از آشوبگران در اطراف منبرش جمع شدند و

۱. سید حمید روحانی، همان، ص ۳۶۵.

۲. خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۴۷.

قصد بر هم زدن مجلس را دارند سعی کرد با زیان نرم آنان را آرام سازد. مأموران دست از اقدامات خود برنداشتند و آقای انصاری مجبور شد سخنرانی خود را به اتمام برساند. پس از پایین آمدن ایشان از منبر یکی از دژخیمان شاه میکروfon را گرفت و فریاد زد: به روح پر فتوح اعلیحضرت رضا شاه کبیر... صدای میکروfon قطع شد و مردم به فرد مذکور اعتراض کردند. سرهنگ مولوی که خود نیز با لباس مبدل، به مدرسه فیضیه آمده بود، با یک جفت دستکش سفید - به عنوان علامت - در زاویه ایوان یکی از حجره‌ها ایستاده بود و عملیات را فرماندهی می‌کرد. او با کشیدن سوتی دژخیمان را گرد آورد و فرمان حمله داد.^۱

در خاطرات آیت‌الله محمدتقی فلسفی آمده است:

... کماندوها با وسایلی که در اختیار داشتند به طلاق بی‌دفاع حمله می‌کردند. با پنجه بوکس، میله‌آهنی، زنجیر و حتی شاخه‌های درختان فیضیه که شکسته بودند، طلاق را به سختی مضروب و مجروح می‌نمایید. سپس از صحن فیضیه به درون حجره‌های طلاق می‌روند، کتاب‌ها، لباس‌ها، حتی قرآن‌های آنها را به درون صحن مدرسه می‌ریزند و آتش می‌زنند. بعد به طبقه بالای مدرسه می‌روند. در آنجا به زد و خورد با طلاق مشغول می‌شوند. به طوری که می‌گفتند چند نفر را هم از پشت بام فیضیه به رودخانه‌ای که از کنار فیضیه می‌گذرد، می‌اندازند که از سرنوشت آنها خبری نمی‌شود. در این میان یکی از طلاق جوان به نام سید یونس رودباری، به شهادت می‌رسد و طلاق از شهادت وی با خبر می‌شوند.

آیت‌الله گلپایگانی را به یکی از حجرات طبقه پایین می‌برند و محافظت می‌کنند، چون خطر کشته شدن ایشان جدی بوده است. بعضی از طلاق هم برای نجات خود به پشت بام فیضیه می‌روند و گویا خود را به زیر می‌اندازند و دست و پای آنها می‌شکند. به طور خلاصه طلاق مظلوم را چنان می‌زندند که دندان‌ها و دست و پاهای سر و صورت‌های بسیار شکسته و مجروح شده بود. مردم بعضی از طلاق دست و پا شکسته

و صدمه دیده را به بیمارستان‌های قم می‌رسانند و اعضای شکسته آنها را گنج می‌گیرند، اما از طرف شهربانی و سواک قم و به دستور مستقیم سرهنگ مولوی آنها را از بیمارستان‌ها اخراج می‌کنند! و ناچار در خانه‌های خود یا در اتاق‌های بعضی از مدارس تحت معالجه قرار می‌گیرند. حتی دکترها هم با احتیاط و دور از چشم مأموران به آنها سر می‌زدنند. از سرنوشت بسیاری از آنها خبری ندارم.^۱

امام خمینی از شهادت سید یونس روذباری و هدف اصلی دژخیمان رژیم از حمله به مدرسه فیضیه در یکی از سخنرانی‌هایشان چنین یاد می‌کند:

اینها با بچه‌های شانزده - هفده ساله ما چه کار داشتند؟ سید شانزده - هفده ساله به شاه چه کرد بود؟ به دولت چه کرد بود؟ به دستگاه‌های سفاک چه کرد بود؟ لکن این فکر پیش می‌آید که اینها با اساس مخالفاند، با بچه مخالف نیستند. اینها نمی‌خواهند که اساس موجود باشد؛ اینها نمی‌خواهند صغیر و کبیر ما موجود باشد.^۲

مأموران پس از برهم زدن مجلس به ضرب و شتم طلاب و مردم شرکت‌کننده در مجلس پرداختند. طلاب به مقابله با کماندوها برخاستند. اما نیروهای مسلح که از قبل مدرسه را در محاصره خود داشتند، به کمک کماندوها شتافتند و طلاب و جمع کثیری از مردم بیکنار را به سختی مضروب و مجروح کردند. آنان پس از پایان مأموریت به صفت ایستاده و شعار «جاوید شاه» - که شعار سربازان کارد بود - سر دادند.

سپهبد مبصر معاون رئیس شهربانی آن زمان در خاطرات خود درباره شکل‌گیری حادثه و اقدامات مأموران نوشته است:

... در روزهای آخر سال ۱۳۴۱ به سازمان‌های اطلاعاتی اطلاع رسید که طلبه‌های قم با صدور اعلامیه‌ای از مسلمان‌ها خواسته‌اند تا روز دوم فروردین ۴۲ در مدرسه فیضیه گرد هم آیند و در تظاهرات مخالفت با اصلاحات دولت شرکت کنند، در برابر این تصمیم

۱. خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، به کوشش علی دوانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص

.۲۷۰، ۲۶۹

۲. صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۴۳

و برای مقابله و جلوگیری از آن کمیسیون‌هایی تشکیل و مسأله را زیر بررسی قرار دادند و سرانجام طرح بسیار نابخردانه و می‌شود گفت کودکانه‌ای را که اصلاً به صلاح مملکت نبود به تصویب رسانند. تصمیمی که به وسیله مسئولان امنیتی و نظامی کشور گرفته شد این بود که عده‌ای از سربازان کارد با لباس غیر نظامی در روزی که قرار بود در مدرسه فیضیه تظاهرات برپا شود به آنجا ریختند و با طلبه‌های تحریک شده درگیر شدند و با آنها کنکاری کردند و می‌گویند دو یا سه نفر هم از طلبه‌ها کشته شده‌اند. به هر رو پس از انجام گرفتن مأموریت، سرباز‌هایی که لباس غیر نظامی پوشیده بودند اما فراموش کرده بودند کفش‌های خود را عوض کنند و همگی پوتین‌های به شکل سربازی به پا داشتند به صف ایستادند و شعار «جاوید شاه» سر دادند و با این کار ناشیانه و حرکت بچه‌گانه ثابت کردند که یورش آورندگان به مدرسه فیضیه سرباز و آن هم سرباز کاره شاهنشاهی بودند و با این ترتیب روحانیت را یکپارچه برانگیخته و وادار کردند که واکنشی از خود بر ضد شاه نشان دهند.^۱

آیت‌الله گرامی نیز در خاطرات خود درباره اعمال وحشیانه عمال رژیم چنین می‌نویسد:

آن روز خیلی هتك کردند، قرآن‌ها را سوزانندند، عمامه‌ها را سوزانندند. بعده بسیاری از کسانی را که زخمی شده بودند به بیمارستان بردند. ظاهرا آن روز تیراندازی نشد. پس از حمله دژخیمان رژیم به مدرسه فیضیه، گروهی از اراذل و اوباش قم به همراه گروهی از کماندوها – که ظاهرا از تهران آمده بودند – مجدداً به مدرسه فیضیه حمله کردند و عده‌ای را با چوب و چماق زدند و تهدید کردند، ولی زد و خورد مفصل نشد. مردم آثار جرم مثل عمامه‌های سوخته شده و خونی، قرآن‌های پاره شده را دیدند.^۲

شهید محلاتی درباره انگیزه مأموران از حمله مجدد به مدرسه فیضیه می‌گوید:

اگر در نخستین یورش، انگیزه اصلی مهاجمان، اطاعت تز فرمانده عملیات بود، در

۱. جواد منصوری، همان، ص ۵۵۶، ۵۵۷.

۲. خاطرات آیت‌الله محمدعلی گرامی، به کوشش محمدرضا احمدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۲۳۴.

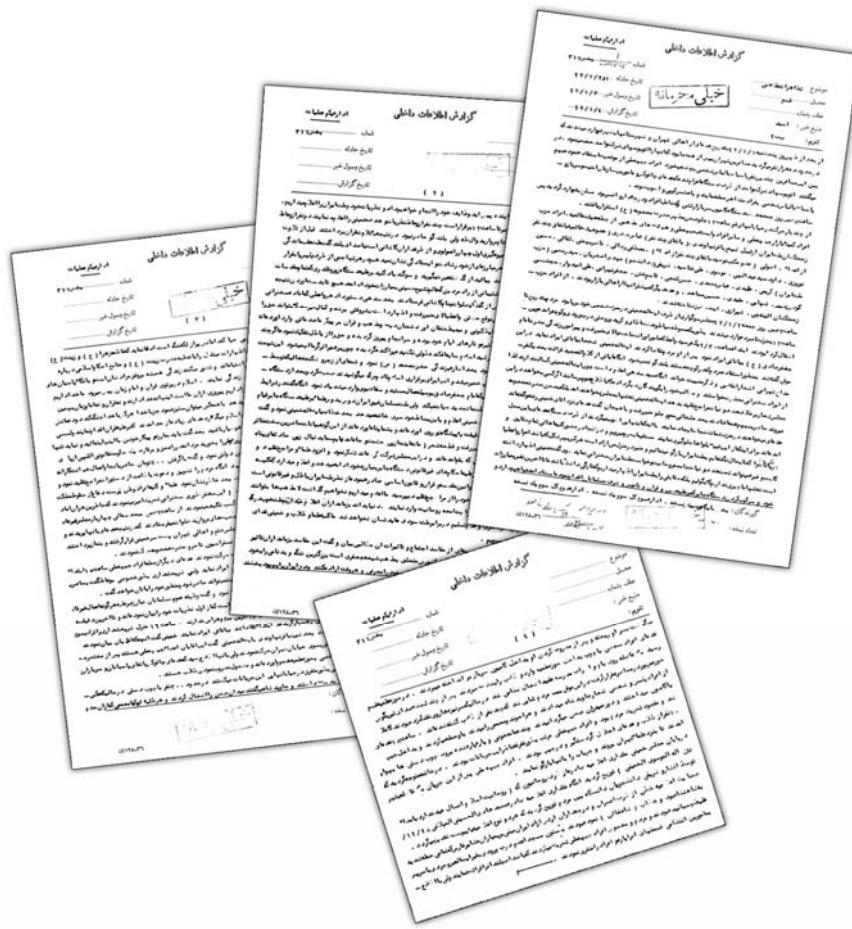
دوم فروردین ۱۴۰۲؛ آمیزه‌ای از شهامت مبارزان و خشونت درباریان

۳۰۷

یورش دوم، سخن از مهاجمانی زخم‌خورده و سرشکسته است که چون گرگ‌های

تیرخورده‌ای بودند که انگیزه انتقام نیز داشتند!^۱

درگیری بین مأموران و حاضران در مدرسه فیضیه تا ساعت ۷ بعد از ظهر آن روز ادامه داشت و در پایان مأموران لباس‌ها، کتاب‌ها و بسیاری از لوازم طلاب را در صحن مدرسه به آتش کشیدند.



۱. عبدالمحیمد معادیخواه، همان، ص ۲۶۳

◆ حادثه‌ای مشابه در مدرسه طالبیه تبریز

هم‌زمان با واقعه مدرسه فیضیه، مدرسه طالبیه نیز مورد هجوم و حشیانه مأموران رژیم قرار گرفت. در آن روز عده‌ای از مأموران شهربانی و ساواک تبریز به منظور پاره کردن اعلامیه امام خمینی که در مدرسه طالبیه نصب شده بود، به آنجا رفته بودند که با اعتراض جمعی از طلاب مدرسه روبه‌رو شدند و به درگیری میان آنان منجر شد. بر اثر اصابت سنگ پرتاب شده از سوی طلاب به سوی مأموران، یکی از آنان کشته شد و مأموران مجبور به فرار شدند.

این برخورد قهرمانانه چند روحانی بی‌سلاح مدرسه طالبیه، در برابر مشتی دژخیم مسلح و مجهن، باعث تقویت روحی مردم و جامعه روحانیت تبریز و وحشت بیش از حد رژیم و باند مزدور او شد و آنان را به درندگی و اعمال تلافی‌جویانه واشست. یکباره صدها کماندو، چتریاز، درجه‌دار و... با اسلحه گرم و سرد به مدرسه مزبور ریختند و روحانیون مدرسه را هدف گلوله قرار دادند، با چاقو و دشنه سینه شکافتند! و پهلو دریدند، درب و پنجره حجره‌ها را در هم شکستند و هر چه در سر راه خود دیدند، خرد کردند و یا با خود برندند و آن مرکز علمی را همانند مدرسه فیضیه به حمام خون بدل کردند.^۱

علی‌رغم آنکه وقایع فیضیه و طالبیه به طور مستقیم تحت نظر و با اطلاع کامل رژیم شاه صورت گرفت، رژیم تلاش‌هایی برای انکار دخالت خود در آن وقایع داشت.

پس از حمله به مدارس فیضیه و طالبیه، رژیم شاه کوشید تا دست خود را در آن وقایع پنهان کند؛ لذا اعلام داشت که درگیری قم به واسطه نزاع میان گروهی از دهقانان موافق اصلاحات ارضی و گروهی از روحانیون مخالف اصلاحات روی داده که به فوت یکی از دهقانان منجر شده است! همچنین واقعه مدرسه طالبیه را به دلیل مخالفت گروهی از

روزنامه اطلاعات در تاریخ ۶ فروردین ۱۳۴۲ راجع به اقدامات جنایت‌باری که از سوی رژیم در مدارس مذکور روی داد چنین نوشت:



طی زد و خوردهای قم و تبریز سه نفر کشته و عده‌ای مجروح شدند. گزارش رسیده از تبریز حاکی است که در اولین روز سال نو عده‌ای از طلاب علوم دینی اعلامیه‌هایی را که علیه بانوان و حق رأی آنها صادر شده بود به دیوار بعضی از معابر و خیابان‌ها نصب کردند. این جریان باعث ناراحتی روشنفکران و بانوان شد و روز بعد عده‌ای اعلامیه مزبور اعتراضات و تظاهراتی نمودند. این عده قصد داشتن اعلامیه ذکر شده را از دیوار کنده، پاره نمایند. این امر باعث شد که بین عده‌ای از طلاب و مخالفین

۱. محمدحسن رجبی، همان، ص ۲۵۲.

اعلامیه‌ها مشاجره و زد و خورد درگیرد. دامنه نزاع توسعه یافت و مأموران پلیس ناچار به مداخله شدند و برای متفرق نمودن زد و خورده‌کنندگان، تیراندازی هوایی شد. این گزارش حاکی است که در این حادث، دو نفر از عابرین کشته شدند و عده‌ای نیز مجروح گردیدند. در این حادثه چهار نفر از مأموران انتظامی نیز زخمی شده‌اند که فعلاً بستری می‌باشند.^۱

♦ امام خمینی و حادثه فیضیه

به دنبال انتشار خبر جنایات دژخیمان رژیم در مدرسه فیضیه، امام خمینی تصمیم گرفت به سوی مدرسه حرکت کند. روحانیون و مردم حاضر در منزل ایشان از ترس آسیب رساندن مأموران با خواهش و سوگند از خروجشان جلوگیری کردند. عده‌ای نیز به دنبال انتشار شایعه حمله اشغال‌گران فیضیه به منزل امام در منزل را بستند. این اقدام موجب ناراحتی امام شد و با عصبانیت گفتند:

چرا در را بسته‌اید؟ به اجازه کی در را بسته‌اید؟ در را باز کنید.^۲

سپس با ایراد سخنرانی در آن شرایط وحشت‌زا ضمن افشاء جنایات رژیم به مردم اعتماد به نفس دادند و فرمودند:

... ناراحت و نگران نشوابد، مضطرب نگردید. ترس و هراس را از خود دور کنید. شما پیرو پیشوایانی هستید که در برابر مصائب و فجایعی صبر و استقامت کردند که آنچه امروز می‌بینیم نسبت به آن چیزی نیست. پیشوایان بزرگ ما حوادثی چون روز عاشورا و شب یازدهم محرم را پشت سر گذاشته‌اند و در راه دین خدا یک چنان مصائبی را تحمل کرده‌اند. شما امروز چه می‌گویید؟ از چه می‌ترسید؟ برای چه مضطربید؟ عیب است برای کسانی که ادعای پیروی از حضرت امیر(ع) و امام حسین(ع)

۱. سید حمید روحانی، همان، ص ۳۷۹.

۲. همان، ص ۲۸۳.

را دارند در برابر این نوع اعمال رسوا و فضاحت آمیز دستگاه حاکمه خود را بیازند. دستگاه حاکمه با ارتکاب این جنایت، خود را رسوا و مفتضح ساخت و ماهیت چنگیزی خود را به خوبی نشان داد. دستگاه جبار با دست زدن به این فاجعه، شکست و نابودی خود را حتمی ساخت. ما پیروز شدیم. ما از خدا می‌خواستیم که این دستگاه ماهیت خود را بروز دهد و خود را رسوا کند. بزرگان اسلام، در راه حفظ اسلام و احکام و قرآن کریم کشته شدند، زندان رفتن، فداکاری‌ها کردند تا توانستند اسلام را تا به امروز حفظ کنند و به دست ما برسانند. امروز وظیفه ماست در برابر خطراتی که متوجه اسلام و مسلمین می‌باشد برای تحمل هرگونه ناملایمات آمده باشیم تا بتوانیم دست خائنین به اسلام را قطع نماییم و جلو اغراض و مطامع آنها را بگیریم.^۱

شهید محلاتی درباره واقعه فیضیه و عکس العمل امام پیرامون آن چنین می‌گوید:

آقای انصاری از طرف آیت‌الله العظمی گلپایگانی به منبر رفتن، ساواکی‌ها شروع کردند به تکبیر گفتن و صلوات فرستادن و بعد شاخه‌های درخت‌ها را شکستند و با چماق به جان طلاق افتدند شروع کردند به زدن آنها و آنها را از بالکن پایین انداختند و عده‌ای را مجروح و شهید کردند. در آن زمان ما در تهران بودیم، وقتی که همان شب یا فرداشب به قم رفتیم دیدیم که عده‌ای از دوستداران امام آمده‌اند ایشان را یک جایی مخفی کنند. امام فرمودند: «همه‌تان بروید بیرون، من از جایم تکان نمی‌خورم.» و همانجا ثابت ماندند و یک نقطه اتکایی شدند برای بقیه.^۲

آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی نیز در خاطرات خود از استقامت امام در برابر وقایعی چون واقعه فیضیه چنین یاد می‌کند:

حضرت امام همیشه از حوادث و تحولات برای پیشبرد اهداف نهضت حداکثر استفاده را می‌کرد. او هیچ‌گاه تحت الشعاع حادثه‌ای قرار نمی‌گرفت و حادثه، هر چقدر هم خشن، سه‌مگین و تأثراًور بود، نه تنها نمی‌توانست امام را تحت تأثیر قرار بدهد؛ بلکه این امام

۱. صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۶۶.

۲. خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، همان، ص ۴۷.



دیدار امام از مدرسه فیضیه (پس از هجوم کماندوهای شاه - ۲۵/۲/۴۲)

◆ پیامدهای حادثه فیضیه

انگیزه‌های شاه از حمله به مدارس فیضیه و طالبیه ایجاد رعب، وحشت و اختناق در جامعه روحانیت و مسلمانان و آماده‌سازی زمینه محو و مسخ اسلام و علمای وارسته و متعهد جامعه روحانیت بود تا بدین وسیله عوامل جلوگیری از پیشرفت توطئه‌های ارتجاعی و استعماری خود را از پیش رو بردارد.

دژخیمان شاه در دل شب به مدرسه فیضیه رفتند تا آثار حملات جنایت‌بار خود را بزدایند.

۳۱۲

۱. خاطرات آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی، همان، ص. ۱۸۱

بود که از آن حادثه بهره‌برداری می‌کرد... لذا در جریان حادثه فیضیه که رب و وحشت، قم و بلکه سراسر ایران را کم و بیش فرا گرفته بود، امام یأس و نامیدی را از دلها زدود و شور و نشاط را به دل‌های مأیوس بازگرداند.^۱

خون‌ها را شستند و در و پنجه‌های شکسته، عبا و عمامه‌های نیمه سوخته، لباس‌های خونین، چوب‌ها و کتاب‌های پراکنده و نیمه سوخته را جمع‌آوری و در گوشش‌های مدرسه پنهان کردند.
برخی طلاب و روحانیونی که از مدرسه دارالشفاء (مجاور فیضیه) ناظر اعمال مژورانه مأموران ساواک بودند، به محض خارج شدن آنان از مدرسه، فوراً به آنجا رفتند و تمام آثار جنایات را که مأموران در دخمه‌ها و سوراخ‌های گوشش و کنار مدرسه جا داده بودند، بیرون آوردند و در جای اولش کذاشتند و مدرسه را تقریباً به صورت اول درآورده، بار دیگر آثار جنایات شاه را در برابر دیدگان عموم ملت نمایان ساختند. آنکه به نوشتن شعارهای انقلابی پرداخته، تمام دیوارهای مدرسه را با شعارهای شورانگیز و حماسی زینت دادند.^۱

شاه به منظور پاک کردن جنایت ننگین خود فرمان بیرون انداختن مجروحان فاجعه را از بیمارستان‌ها صادر کرد. به دنبال این اقدام مردم غیور قم مجروحان را به منازل خود برند و تحت درمان قرار دادند. خانه‌های برخی از اهالی تبدیل به درمانگاه‌های کوچک شده بود و آنان با عواطفی شگفت‌انگیز کمر به خدمت به مجروحان فیضیه بسته بودند.
امام درباره علت بیرون انداختن مجروحان واقعه از بیمارستان‌ها می‌فرمایند:

بسم الله الرحمن الرحيم
اطهار تأثر جامعه روحانیت طهران نسبت بجامعه دلخراش شهرستان مذهبی قم
حاجزه مولده ورقمه را که در روز شیاطین رئیس مذهب حضرت جعفر بن محمد‌الصالح علیهم السلام
والسلام در حرم اهل بیت صفت طیارات اتفاق افتاده و حزیر مقامی اسلام و روحانیت است پیروز و شرب
سنه‌تی از مردم بی‌ثناه و طلاق بی‌گناه و غله‌های غذایی و غذای خوار و موزای ایند که مقدس
حیث گردید و هن‌سانان را خواه ساخته است به پیشگاه مقدس حضرت بدیع‌الاعلم ولی عصر
اروحته از اینه لذت عرض پیشاند.
با این المفسری بین داریم خانه‌مندست از اینه بجهاؤد بی‌حرمتی سبیت بعزم دین و روحانیت
فرق در اندوه و تأثر است.
مردم مسلمان مأموریت صالح خونخوار در میان حمایت حکومت جایزه از روز شیاطین امام جعفر
سادی‌الله‌المأمور در کار از بیمار حضرت موسی‌الله‌المأمور سبیت بروحانیون شما دست باعوال جنایت
پایی زدند که سایه‌ان چیزی و مغقول و سندی ساخته‌ان.
پیشتر اینها در این‌رد گان هزاران تن مردیکه ای این اجتماع کرده بودند مأموریت صالح
عدد بیش از اینه عاقیلدار و لذیلی ای کار در جایگاه انتقال بیزدای ای رئیس مذهب داشته‌ان فقط
برای اینکه اینان جان‌بین و لشکران امام زمان هستند مجروح و حیران آنرا غارت و مدرسه را
خراب و سدها نفر را مفروب و مهربوس ساختند.
حوزه روحانیت طهران ای همدردی ای خوازه مقدسه علیمه که ای این علیمات و فلسفه
از تاریخ شیخ چهاردهم اول ماه ذی القعده تا شب دوشیه ششم ذی القعده از اقامه جماعت در مساجد
خود را نموده و ایند دارند با تأییدات خداوند منعال و اثکت مردم مسلمان ای جوادت ناگوار
جزوان عزده.

جامعه روحانیت تهران
دریافت ۱۹
مالیه ایران

... مراکز علم را کوباندند بر حسب توهمندی خودشان؛ بجهه‌های ما را، عزیزهای ما را زدند،
سرهایشان را شکستند، پاهایشان را شکستند، بعضی‌شان را کشتد، از پشت بام
انداختند. اگر اینها دهقان بودند پس چرا این دستگاه انتظامی کمکشان می‌کرد؟ اینکه

۱. سید حمید روحانی، همان، ص ۳۹۳.

دیگر مخفی نبود، این را صد هزار جمعیت از توی خیابان‌ها و از توی صحن و از توی مدرسه، خوب می‌دیدند که دستگاه شهربانی دارد کمک مستقیم می‌کند؛ این دهقان‌ها را کمک می‌کرد بر ضد اسلام. پس چرا وقتی که مرضای ما را برداشت در مریضخانه‌ها، شهربانی و (ساواک) فرستادند گفتن: دشمن‌های اعلیحضرت را می‌برید مریضخانه؟ پدرتان را در می‌آوریم، اینها باید بروند. اگر دهقان‌ها بودند، به اعلیحضرت چه کار دارد؟^۱

جامعه روحانیت با صدور اعلامیه‌ای ضمن اشاره به واقعه مدرسه فیضیه از اقدامات وحشیانه رژیم در زمینه بیرون انداختن مجروحاں از بیمارستان‌ها نیز یاد می‌کند. اعلامیه‌های دیگری نیز از سوی قشرهای مختلف مردم در اعتراض به اقدامات رژیم صادر شد و در آنها اعمال جنایت‌بار و غیر انسانی مأموران افشا شد.

اعمال وحشیانه یزیدی تکرار می‌شود

در مراسم عزای رئیس مذهب جعفری حضرت صادق(ع) که روز جمعه دوم فروردین ۴۲ از طرف مراجع تقليدق در جوار مرقد پطهر حضرت مصوصه ع بر گزار می‌شد - عده‌ای از مأمورین مسلح دولتی بدلاسه فیضیه ریخته پس از شعارهای ضد اسلامی و فحاشی نسبت بر روحانیین دست باحال وحشیانه چنگیزی زده تمام در پیشگره حجرات را شکسته و همه طلاب را بسته مجروح و گروهی از بالای یامهای رتاب و عده‌ای داشتند و هنوز وحشیگری ادامه دارد ملت مسلمان ایران این فاجهه را به محضر مقدس امام زمان و مراجع و علمای اسلام تسلیت عرض نموده و انتقام مسببن را عاجلاً از درگاه قادر متعال خواهان است

ایشان با صدور اعلامیه‌ای که با عنوان

«شادوستی» یعنی غارتگری» معروف شد،

به شاه و همدستانش نشان داد که شعله‌های

نهخت ایشان با حوادثی چون حادثه مدرسه

فیضیه نه تنها خاموش نمی‌شود؛ بلکه بیش از

پیش دامن حکومت دیکتاتوری آنان را

می‌گیرد. امام در این اعلامیه صریحاً اعلام

کرد که تلاش مطلق رژیم برای از بین پردن

اسلام و روحانیت است. اعلامیه تاریخی امام

تمامی ایران را به لرزه در آورد و گام دیگری

در جهت‌گیری نهضت ایشان بود. امام با

فتوای تاریخی «تقطیع حرام و اظهار حقایق

واجب، و لو بلغ ما بلغ» که در اعلامیه خود

آورده از توطئه عوامل ارتقای پیشگیری نموده

مشخص کرد. موضوع قابل توجه دیگری که د

آورد از توطئه عوامل ارتقای پیشگیری نموده و موضع روحانیون را در برابر شاه و حامیانش مشخص کرد. موضوع قابل توجه دیگری که در اعلامیه آمده است استیضاح نخست وزیر می باشد که برای اولین بار در تاریخ شیعه، یکی از علماء رئیس کشور را استیضاح می کند. با صدور این اعلامیه ترس و وحشتی که از واقعه فیضیه در قلب های عموم مردم ایجاد شده بود، جای خود را به شهامت داد. همه درباره اعلامیه امام و فتوای تحريم تقدیم صحبت می کردند.

حمله عمال رژیم به مدارس فیضیه و طالبیه در روز وفات امام صادق(ع) موجی از خشم و انزجار نسبت به رژیم در میان مردم پدید آورد. با فاصله اندکی از آن وقایع، نقاط مختلف تهران و بسیاری دیگر از شهرها شاهد برگزاری مراسم یادبود و برپایی تظاهرات بود. جامعه روحانیت تهران، قم، مشهد و برخی دیگر از شهرها و شهرستانها به منظور ابراز انزجار از جنایات خونین شاه در مدرسه فیضیه از هفتم تا دوازدهم فروردین ۱۳۴۲ دست به اعتراض

زندن و از رفتن به مساجد و اقامه نماز جماعت خودداری کردند. عمال رژیم نیز تدبیری برای مقابله با آنان اندیشیدند. در پی اعتصاب سراسری روحانیون، بسیاری از کسبه نیز با روحانیون هم صدا شدند. آنان با تعطیل بازار و مغازه‌های خود به مدت سه روز در اعتصاب شرکت کردند و بدین وسیله اتزجار خود را از رژیم و حمایتشان را از روحانیون ابراز داشتند.



دستگاه جاسوسی شاه با بستن مغازه‌هایی که به حمایت از روحانیون اعتصاب کرده بودند تلاش می‌کرد تا باز دیگر ترس و نگرانی ایجاد نماید. ولی با سرسختی و مقاومت صاحبان آن مغازه‌ها و تعطیل عمومی و اعتصاب مجدد بازاریان به پشتیبانی از صاحبان مغازه‌های تعطیل شده رویه رو شد.

سرانجام به دنبال درگذشت یکی از روحانیون به نام حاج سیدجوادی که مجلس یادبودی برای او در مسجد ارک برگزار شد، عده‌ای از دانشجویان و مردم مبارز پس از پایان مجلس مزبور با شعار «آیت الله خمینی پیروز است» به میان بازار ریختند و به

^۱ شدند!

مأمورانی که برای ممانعت از باز شدن مغازه‌ها در بازار گمارده شده بودند، حمله‌ور بود که مردم با شعاری به نام امام خمینی به تظاهرات خیابانی دست زدند.

امام با فتوای تاریخی «تقطیه حرام و اظهار حقایق واجب، و لو بلغ ما بلغ» که در اعلامیه خود آورد از توطئه عوامل ارتجاع پیشگیری نموده و موضع روحانیون را در برابر شاه و حامیانش مشخص کرد.

در خاطرات آقای فلسفی درباره اقدامات حکومت پهلوی در مقابل اعتصابات و اعتراضات مردم آمده است: عمق فاجعه فیضیه تا آنجا بود که تا در منبرها یا مجالس نام فیضیه برده می‌شد، صدای شیون و گریه مستمعین و حضار بلند می‌شد. مردم، عزادار فیضیه شدند. بازارها را بستند و به سوگ و عزا نشستند.

دولت هم با نهایت وقاحت در بسته مغازه‌ها را با گچ و آجر تیغه کرد. در بازار که می‌رفتی، تعداد زیادی مغازه را می‌دیدی که بسته‌اند یا با آجر تیغه کرده‌اند؛ مخصوصا هر جا که صاحبان مغازه، مردمان نافذ‌الکلمه و بیشتر علاقه‌مند به روحانیت بودند، مغازه‌ها را کلا تیغه کرده بودند. بعد از مدتی که گذشت، قرار شد که بازار باز شود، ولی ساوک به صاحبان مغازه‌ها اجازه نمی‌داد که مغازه‌ها را باز کنند.^۲

امام نیز طی اعلامیه‌ای از تمامی اعتصاب‌کنندگان تشکر نمود و اقدامات مردم را نشانه انزجار و تنفر عموم ملت از دستگاه حاکمه دانست. ایشان در این اعلامیه نیز به افشاری توطئه‌های ضد اسلامی رژیم پرداخت.

۱. سید حبید روحانی، همان، ۴۰۹، ۴۱۰.

۲. خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، همان، ص ۲۷۰، ۲۷۱.

علماء و مراجع عراق و بسیاری از شهرهای کشور با ارسال تلگرام‌هایی برای مراجع قم به ویژه امام خمینی حمله به فیضیه را محکوم و رژیم را مسئول مستقیم و اصلی آن دانستند.

آیت‌الله سید محسن حکیم طی تلگرام‌هایی جداگانه به ۳۲ تن از مراجع و علمای ایران، ضمن ابراز تأثر از واقعه مدرسه فیضیه از آنان خواست تا به طور دسته‌جمعی به عتبات عالیات مهاجرت کنند و از آن طریق رژیم را تحت فشار قرار دهند. شاه پیش از رسیدن تلگراف آیت‌الله حکیم به امام خمینی و سایر علمای قم، اقدام به اعزام سربازان و کماندوها به آن شهر نمود تا ترس و خفغان به وجود آورد، سپس سرهنگ پرتو (رئیس شهربانی قم) و سرهنگ بدیعی (رئیس ساواک آن شهر) را مأمور ساخت تا به همراه فرماندار قم به منزل امام روند و پیام وی را به ایشان ابلاغ کنند. پس از آنکه امام از پذیرفتن آنان خودداری ورزید، به منزل آقای شریعتمداری رفتند و التیاتوم فاشیستی شاه را بدین شرح به او ابلاغ کردند:

تلگرافی از آیت‌الله حکیم به دست شما می‌رسد که شما را دعوت به خارج شدن از ایران و رفتن به نجف کرده است. اگر بخواهید بروید، دولت و سایل رفتن شما را فراهم می‌کند؛ ولی اگر بخواهید روی تلگرام آن سر و صدایی راه بیندازید، کماندوها و زنان هرجایی را به خانه‌های شما می‌ریزیم، شما را می‌کشیم، نوامیستان را هنک می‌کنیم و خانه‌هایتان را غارت می‌نماییم. این پیغام همایونی جدی است و جنبه صرف‌تهدید

حمله عمال رژیم به مدارس فیضیه و طالبیه در روز وفات امام صادق(ع) موجی از خشم و انزعاج نسبت به رژیم در میان مردم پدید آورد. با فاصله اندکی از آن وقایع، نقاط مختلف تهران و بسیاری دیگر از شهرها شاهد برگزاری مراسم یادبود و برپایی تظاهرات بود.

پرتو (رئیس شهربانی قم) و سرهنگ بدیعی (رئیس ساواک آن شهر) را مأمور ساخت تا به همراه فرماندار قم به منزل امام روند و پیام وی را به ایشان ابلاغ کنند. پس از آنکه امام از پذیرفتن آنان خودداری ورزید، به منزل آقای شریعتمداری رفتند و التیاتوم فاشیستی شاه را

بدین شرح به او ابلاغ کردند:

ندارد.^۱

نمایندگان اعزامی از شریعتمداری خواستند پیام مذکور را به اطلاع امام برسانند. فردای آن روز تلگرام آیت‌الله حکیم به مقامات روحانی قم رسید. متن تلگرام ایشان بدین شرح می‌باشد:

حوادث مؤلمه پی در پی و فجایع محننه به ساحت علمای اعلام و روحانیت قم، قلب عموم مسلمین را جریحه‌دار و موجب تأثر شدید اینجانب گردیده است (و سیعلم الذين ظلموا ای منقلب ینقلبون) امید است حضرات علماء دسته‌جمعی به عتبات عالیات مهاجرت بنمایند تا بتوانم رأی خود را نسبت به دولت صادر بنمایم.

سروت تلگراف حضرت آیة‌الله العظمی آقای حکیم ادامه‌له الشرف
پیحضرات علماء اعلام و آیات قم و سایر شورستانهای ایران دامت بر کارهای
حوالت مولیه‌ای در پی و فجایع محننه به ساحت علماء اعلام و روحانیت قلوب موسین داریمه داد و سوی
شديدة اینچنانه گردیده است (و سیعلم الذين ظلموا ای منقلب ینقلبون) امید است حضرات علماء دسته‌جمعی مهارت
پیمان عالیات بناینده تا پیام رأی خود را در پاره‌دانست سادر نامه
حسن الطیاطلی الحکیم

ترجمه پدری

حوالت مولیه‌ای انتقالی . والجایع الحرنۃ الی المساواۃ لعلیکم الرؤوفون قم ایت
قلوب المؤمنین و المحبین او وجوه تأثیرنا الشدید (و سیعلم الذين ظلموا ای منقلب ینقلبون) امید است حضرات
الماء با جسمی و ترجون الى المیانة العدمه حتى اولیا کامنة سیسته في الدوحة
۱۳۸۲ء محسن الطیاطلی الحکیم

اما امام، آیت‌الله گلپایگانی و شریعتمداری
با ارسال تلگرام‌هایی برای ایشان مهاجرت را
در آن شرایط به مصلحت ندانستند و این
اقدام را عامل نابودی حوزه علمیه قم و سایر
حوزه‌ها و از بین رفتن استقلال کشور
دانستند.

نجف، حضرت آیت‌الله حکیم — دامت
برکاته و علت کلمه
تلگراف محترم در تسلیت فاجعه عظمی
موجب تشکر گردید. امید است با وحدت
کلمه علمای اعلام اسلام و مراجع وقت —

کثرانه امثالهم — حفظ استقلال مملکت و قطع دست ا جانب را نموده، از حريم اسلام و
قرآن کریم دفاع کرده، نگذاریم دست خیانت به احکام مسلمه اسلام دراز شود. ما
می‌دانیم با هجرت مراجع و علمای اعلام — اعلی‌الله کلمتهم — مرکز بزرگ تشیع در پرتکاه
هلاکت افتاده و به دامن کفر و زندقه کشیده خواهد شد و برادران ایمانی عزیز ما در

شکنجه و عذاب الیم واقع خواهد شد. ما می‌دانیم با این هجرت، تغییرات و تحولات عظیمی روی خواهد داد که ما از آن بیمناکیم. ما عجالتا در این آتش سوزان به سر برده و با خطرهای جانی صبر نموده، از حقوق اسلام و مسلمین و از حریم قرآن و استقلال مملکت اسلامی دفاع می‌کنیم و تا سر حد امکان، مراکز روحانیت را حفظ نموده، امر به آرامش می‌نماییم، مگر آنکه دستگاه جبار راهی را بخواهد طی کند که ما را ناگزیر به مطالبی کند که به خدای تبارک و تعالی از آن پناه می‌بریم. اینجانب دست اخلاص خود را به سوی جمیع مسلمین، خصوصا علمای اعلام و مراجع عظام - اطال الله بهقائهم - دراز کرده و از عموم طبقات برای صیانت احکام اسلام و استقلال ممالک اسلامی استمداد می‌کنم و اطمینان دارم با وحدت کلمه مسلمین سیما علمای اعلام، صفوی اجانب و مخالفین در هم شکسته و هیچ‌گاه به فکر تجاوز به ممالک اسلامی نخواهد افتاد. ما تکلیف الهی خود را ان شاء الله ادا خواهیم کرد و به احدي الحسینین نائل خواهم شد. یا قطع دست خائنین از حریم اسلام و قرآن کریم و یا جوار رحمت حق جل و علا؛ انى لا

اری الموت الا سعاده و الحیوه مع

من تلکراف حضرت آیة‌الله‌معظمی آقای خمینی امام‌العظمی‌السالی
۱۴۰۶/۱۲/۲۲ علی ذوس‌المسلمین

نجف حضرت آیة‌الله‌حکیم دامت بر کانه وعلت کلمه
تلک‌الاستهن در تلیث‌نامه‌خطبته موجب شد که در این‌میانیت با وحدت کلمه اعلام
اسلام و مراجع وقت تکریه اسلام حفظ استقلال مملک وقطع دست اجابت را نموده از حریم
اسلام و قرآن کریم دفاع کرده که از این دست خواست احکام صمام اسلام دراز شود. مامنیانه
واعجزت مراجع و علماء اعلام اعلی الله کلمه‌های کمزد را تشییع دربرینگاه ملاکوت افتاده و
بدان که وندقه کشیده خواهد شد؛ و بر این اینسانی عزیز ما در دکجه و عذاب الیم واقع
خواهشند. مامنیانم با این هجرت تغیرات و تحولات عظیمی روی خواهد داد که ما از آن
بیمانیم. ما این ایام ایشان اش سوزان بسیاره و سیا خطره‌ای جانی سر نموده از
از حقوق اسلام و مسلمین و از حریم قرآن و استقلال مملکت اسلام دفاع میکنیم
و تا سرحد امکان مرآکز روحانیت را حفظ نموده ام برآمدش و سکوت نماییم مهر آنکه
سدنه‌هاده جبار راهی را بخواهد می‌کند که هارا نافریز بدهالی کند که بخدای تبارک
و تعالی از آن پناه ببریم.

اشیاع دست‌اخلاص خوره‌ای اسری جمیع مسلمین خصوصا علماء اعلام و مراجع عظام اطال الله
بنانیم دراز کرده و از عموم طبقات برای صیانت احکام اسلام و استقلال ممالک اسلامی استمداد
میکنم و اطمینان دارم با وحدت کلمه مسلمین سیما علماء اعلام صفوی اجانب و مخالفین دراز
دستکه و عذیج‌گاه بخواهد تجاوز به ممالک اسلامی نخواهد اتفاقی تکلیف الهی خود را انتقام‌الله
اداشته‌اند و یا حکم و یا احدي‌الحسینین تالی خواهند شد. یا قطع دست خائنین از حریم اسلام
و قرآن کریم و یا جوار رحمت حق جل و علا. ای ای الموت‌الاعاده ولا
الحیوه مع القائمین الارقا. اینک سیکاک بی‌برای اتفاقه نزد حق ببروی‌ساید کوشش است
والله من نوره و لوكه الكافرون. روح‌الله‌موسی‌الخمینی

چون هیئت حاکمه ایران تلکرار افات علماء اعلام را بقصد نبور ساند اذ اقام بطبع میشود
تمل اسلامی از خفایتک در ایران حکومت میکند آنکه باشد.

روح‌الله‌موسی‌الخمینی^۱

اعلامیه‌های کوبنده و تاریخی امام خمینی،
همراهی مردم با ایشان، اعتضابات عمومی و
هماهنگ و ادامه رویه امام در مخالفت با
رژیم، هیأت حاکمه را به تکاپوی بیشتر و

۱. صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۸۲.

حرکات وحشیانه‌تری و امید داشت. یکی از این اقدامات اعزام روحانیون به خدمت سربازی بود.

◆ اعزام روحانیون به سربازی:

آخرین حربه رژیم

شاه همواره با زمزمه به سربازی بردن طلاب مانع ادامه اعتراضات روحانیون در دوره‌های مختلف می‌شد. وی که دیگر حربه‌ای برای ساکت کردن امام نداشت بار دیگر این موضوع را مطرح کرد.

ساواک قم در گزارشی به ساواک تهران در تاریخ ۱۳۴۱/۱۲/۱۵ آورده است:

... طبق دستور مرکز به شهربانی قم دستور داده شد که صورت اسامی طلاب مشمول را تهیه و به مرکز ارسال نمایند. شهربانی قم هم صورت افراد مذبور را از مدرسه‌های حوزه علمیه خواستار شده، به همین جهت روز ۱۳/۱۲/۴۱ آیت‌الله خمینی در مجلس درس خود اظهار داشته:

«سپاه دانش خوب است و اگر از من هم بخواهند به سربازی بروم استقبال می‌کنم و مردم را در آنجا نیز ارشاد و راهنمایی می‌کنم. از این محدودیت‌ها نبایستی ترسید. دشمنان حضرت امام حسین -علیه السلام- هر چه بیشتر می‌شد، شهامت و پایداری آن حضرت نیز زیادتر می‌شد...»^۱

رئیس اداره وظیفه عمومی به نام دریابان زند در تاریخ ۲۲ فروردین ۱۳۴۲ طی بخشنامه‌ای

کارت معافیت طلاب (صادره از سوی وزارت فرهنگ) را نادیده گرفت و دستور داد کارت معافیت طلاب را مورد تجدید نظر قرار دهنده و کلیه روحانیون به جز فارغ‌التحصیلانی که به درجه اجتهاد و فتوی رسیده‌اند به سربازی اعزام شوند.

مأموران رژیم اقدام به دستگیری روحانیون جوان کردند و آنان را به حوزه‌های سربازگیری اعزام نمودند. به دنبال این اقدام امام پیامی برای روحانیون دستگیر شده فرستاد.

نگران نباشید، تزلزل به خود راه ندهید و با کمال رشادت و سربلندی و روحی قوی بایستید. شما هر کجا که باشید سربازان امام زمان (عج) می‌باشید و باید به وظیفه سربازی خود عمل نمایید. رسالت سنتگینی که اکنون به عهده دارید، روشن ساختن و آگاه کردن سربازان و درجه‌دارانی است که با آنان سروکار دارید، که لازم است از انجام این رسالت مقدس اسلامی غفلت نورزید، تعليمات نظامی را با کمال جدیت و پشتکار دنبال کنید، هم از نظر روحی و هم از نظر جسمی خود را قوی سازید. مبادا یک وقت خدای نخواسته ضعف و تزلزلی از شما بروز کند که موجب سرشکستگی روحانیت می‌شود و برای شما عواقب ناکواری همراه خواهد داشت.^۱

روحانیون نیز به رهنمودهای امام عمل کردند و در سربازخانه‌ها در هر فرصتی به روشنگری و تبلیغ انقلابی می‌پرداختند.

◆ چهلم واقعه فیضیه

ایام پس از حادثه فیضیه به اعتصاب و اعتراض عموم مردم گذشت. با نزدیک شدن به چهلم واقعه فیضیه اقدامات مخالفان رژیم در آگاه‌سازی افکار عمومی راجع به جنایت‌های رژیم گسترش یافت. امام خمینی بار دیگر با صدور اعلامیه‌ای تاریخی راه را برای پیروانشان روشن ساخت و آنان را در چگونگی مبارزه با رژیم دیکتاتوری پهلوی هدایت کرد.

**متن اعلامیه حضرت حجۃ‌الاسلام و المسلمین حضرت آیة‌الله‌霍ی آقای
شیخی‌نی امام‌الاظله علی‌رفس‌المسلمین بن‌اصفهانی چهام فاجد‌الله قم**

بسم الله الرحمن الرحيم

چهل دو ز از مرکز و شرپ و جرج عزیزان مانگشت، چهل روز است بازماندگان گشتنگان مدرسه فیضیه بر عزیزان خود سوگواری میکنند. دروز پنده خدیجه مرحوم سیدبواس روذباری که آغاز هفتم میسیست، چهارشنبه داده شکسته بود بخلافات من آمد بایه ذبان می شود مادرهای فرزند مرد و بدرهای غمدهای را تسلیت داد.

با بدیهی بیغیر اسلام حلی الله علیه و آله و امام عصر جعل الله تعالیٰ فرجه عرض تسلیت کرد «ما برای خاطر آن بزرگواران میان شوردم، جوانان خود را از دستدادم، بایران معاشر اسلام و اسلام‌استلال را از دستدادم، اینها می‌خواهند کنند، دست و پایی جوانان می‌باشند، بگذردستگاههای اسلام را علی‌رفس‌المسلمین است، اینها که می‌خواهند بگذردستگاههای اسلام را خود کنند، کیونکه اسلام را آشنا نموده‌اند، مادر تدبید بقلم و هنک افراد کنند، مدارس علمی‌دان را خراب کنند، کیونکه اسلام را آشنا نموده‌اند، آواره کنند، دراین چهل دو ز مسا تو انتیم احصایه ققویین و موصوفین و غارت‌شده‌گان را درست بدست پسرهای بادرن، نیز اذمین چند نفر در خارج و چند نفر در سایر ایام زندانها و چند نفر در شهریان را سر بر زندان، چنان‌که بدان‌سالهای دراز عده مقتولین سید گوهر شاد را کجا کلیونا حل کردندندیهای، اشکال بزرگ که بررسی شود می‌گویند؛ اینها که شده‌است با مرطبه‌حضرت است وجهای اینست از افسوس و از این‌جهات و فرمادند «همه‌ای که بگویند: فرمان مبارک است، می‌گویند: چنایات مرسد فیضیه مرسوتو را شان از افسوس و از این‌جهات و فرمادند «همه‌ای که بگویند: پیرون کردند، دستور ایشان است که آگر در جوامن مضر آیه‌الله حکیم، فکری انجاهمیه، کیان‌دوهارز نهایی مریضخانه را بینازل شاهراه بیزیم و شاهدا را نکشیم و خانه‌هایان را غارت کنیم، دستور اعیمه‌حضرت است که بدن می‌گویند فاقونی طلب و ایگریم و بلباس سر بازی در آورید، دستور اعیمه‌حضرت است که بدان‌شگاه بزرگند و داشت‌جوابان را بگویند.

ماهورین تمام قانون‌شکنی‌ها را بشاء نسبت می‌دهند، اگر اینها صحیح است، باید فاتحه اسلام و ایران را توایین را شواند، و اگر صحیح نیست اینها بدروغ جرم‌ها و قانون‌شکنی‌ها و اعمال غیر انسانی را بشاء نسبت میدهند، پس چرا ایشان از خود دفاع نمی‌کنند تائیلیف مردم با دولت ووش شود و عمال جرم‌ها بشناسد و در موقع مناسب بزای اعمال خود برسانند؟

کرار آن‌که داده‌ام که این دولت سوئیت داشته و با احکام اسلام مخالف است نموده‌های آن‌کی، پس از دیگری ظاهری شود، وزارت‌دادگستری دولت‌ها طرح‌های خود و اقامه اسلام و وجودیت از اتفاقات مخالف است که این دولت سوی اسلام‌ظاهر کرد از این بعد باشد امر ارشد و نقوس مسلمین بهود نصاری و دشمنان اسلام و مسلمین دخالت کنند منطق این دولت بعض اعضا آن‌محروم اسلام است این دولت این‌اعضه باغی سرکار است مسلمین روز خوش نخواهند دید.

من نمی‌دان این‌همه بی‌فرهنگی و جنایات برای تفتیش قافت و موذة علیه باید مداری نفت شود؛ با برای اسراییل است و مدارا مراهم پیمان اسراییل دول اسلامی می‌دانند؛ در عرصه سوت ما باید تایپودخوبی، اسلام‌یار اسلام و قوه‌ای اسلام باید خداشوند، دستگاههای اسلام یار و مداری خود را بگویند که مقصده خلیل‌الله عزیز و خود رسیده و فانون شکنی‌ها و فقط حقوق اسلام و ملت و پسر فراری عدالت اجتناسانی که مقصده بزرگ اسلام است منصرف کنند؛

ماز سریازی فرزندان اسلام‌های نداریم، بگذر جوانان ما بسرازخانه بروند و سر بازان و را بزیست کنند و سلطنه افکار آن‌های ایلار ند، بگذر این‌جهات و سر بازان، افراد ووش شیر و آزادمشی بشاند تا بگذرند؛ به است خدا و ند عمال، ایران بآزادی و سر بلندی ناچل شود، ما می‌دانیم که صاحب‌منصبان معظم ایران، درجه‌دان هنرمن افراد تجهیز از اشیاء ایجادهای ایلار و برای سر از ایلار ایلار داکار است و این داده این داده ایلار و باورهای ایلار را ایشان و خشیکرها بپستند، من از اشیاهای ایلار باید مطلع و متائمن باشند، برای این ایلار ایلار و اسلام دست برادری می‌دهم، من می‌دانم قلب آن‌ها را تسلیم در مقابل ایلار مطلع‌بیس، و راضی نمی‌شوند ایلار در ذرچکه بپوره بایمال شود.

من نمی‌دان املاک اسلامی و دل‌عمری و غیره‌ای اعلامی کنم؛ اسلام و عزیز دین و ملتمد بندار ایران و ارتش باید با دولت اسلامی برآورده است و در منانع و مشاره‌های شد آنها است و از بیان با اسراییل دشمن اسلام و دشمن ایران منفر و متوجه است این ایجاد این مطلب را بصیرت کنند، بگذر عمال اسراییل بزندگی من خانه هدند.

مناسب است، ملت مسلمان در ایران و غیر ایران، روز چهل فاجمه بزرگ اسلام، باید از مصیبتهای واردہ بر اسلام و جو زهای اسلامی بگشته و در صورتیکه عمال دولت مانع شوندن مجالس سوگواری داشته بشاند و بر مسیبین این فجایع نفرین گشته.

چهل روز از مرگ و ضرب و جرح عزیزان ما گذشت، چهل روز است بازماندگان کشتگان مدرسه فیضیه بر عزیزان خود سوگواری می‌کنند. دیروز پدر قد خمیده مرحوم سید یونس روباری که آثار عظمت مصیبت، چهره‌اش را در هم شکسته بود، به ملاقات من آمد. با چه زبان می‌شود مادرهای فرزند مرده و پدرهای غمیده را تسلیت داد؟ باید به پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله - و امام عصر - عجل الله تعالیٰ فرجه - عرض تسلیت کرد. ما برای خاطر آن بزرگواران سیلی خوردم و جوانان خود را از دست دادیم. جرم ما حمایت از اسلام و استقلال ایران است. ما برای اسلام این همه اهانت شده و می‌شویم. ما در انتظار حبس و زجر و اعدام نشسته‌ایم. بگذار دستگاه جبار، هر عمل غیر انسانی که می‌خواهد بکند، دست و پای جوانان ما را بشکند، مریض‌های ما را از مریضخانه‌ها بیرون کند، ما را تهدید به قتل و هتك اعراض کند، مدارس علم دین را خراب کند، کبوتران حرم اسلام را از آشیانه خود آواره کند. در این چهل روز ما نتوانستیم احصاییه مقتولین و مصدومین و غارت‌شدگان را درست به دست بیاوریم، نمی‌دانیم چند نفر در زیر خاک و چند نفر در سیاهچال‌های زندان‌ها و چند نفر در پنهانی به سر می‌برند، چنان‌که بعد از سال‌های دراز، عدد مقتولین مسجد گوهرشاد را که با کامیون‌ها حمل کردند نمی‌دانیم. اشکال بزرگ آن است که به هر دستگاهی رجوع می‌شود می‌گویند: اینها که شده است به امر اعلیٰ حضرت است و چاره‌ای نیست. از نخست وزیر تا رئیس شهربانی و فرماندار قم همه می‌گویند: فرمان مبارک است. می‌گویند جنایات مدرسه فیضیه به دستور ایشان است، به دستور اعلیٰ حضرت، مریض‌ها را از مریضخانه بیرون کردند، دستور ایشان است که اگر در جواب حضرت آیت الله حکیم کاری انجام دهید، کماندوها و زن‌های هرجایی را به منازل شماها بریزیم و شماها را بکشیم و خانه‌هاتان را غارت کنیم. دستور اعلیٰ حضرت است که بدون مجوز قانونی طلاق را بگیریم و به لباس سربازی درآوریم، دستور اعلیٰ حضرت است که به دانشگاه بریزند و دانشجویان را بکوبند.

مأمورین، تمام قانون‌شکنی‌ها را به شاه نسبت می‌دهند، اگر اینها صحیح است باید فاتحه اسلام و ایران و قوانین را خواند، و اگر صحیح نیست و اینها به دروغ، جرم‌ها و قانون‌شکنی‌ها و اعمال غیر انسانی را به شاه نسبت می‌دهند، پس چرا ایشان از خود دفاع نمی‌کنند تا تکلیف مردم با دولت روشن شود و عمال جرم را بشناسند و در موقع مناسب به سرای اعمال خود برسانند؟!

کرارا تذکر داده‌ام که این دولت سوء، نیت داشته و با احکام اسلام مخالف است. نمونه‌های آن یکی پس از دیگری ظاهر می‌شود، وزارت دادگستری با طرح‌های خود و الغای اسلام و رجولیت از شرایط قضات، مخالف خود را با احکام مسلمه اسلام ظاهر کرد. از این به بعد باید در اعراض و نفوس مسلمین، یهود و نصار و دشمنان اسلام و مسلمین دخالت کنند. منطق این دولت و بعضی اعضای آن محظوظ اسلام است. تا این دولت غاصب یاغی سر کار است مسلمین روز خوش نخواهد دید.

من نمی‌دانم این همه بی‌فرهنگی و جنایات برای نفت قم است و حوزه علمیه باید فدای نفت شود؟ یا برای اسرائیل است و ما را مزاحم پیمان با اسرائیل در مقابل دول اسلامی می‌دانند؟

در هر صورت ما باید نابود شویم؛ اسلام و احکام اسلام و فقهای اسلام باید فدا شوند. دستگاه جبار گمان کرده است با این اعمال غیر انسانی و فشارها می‌تواند ما را از مقصد خود، که جلوگیری از ظلم و خودسری‌ها و قانون‌شکنی‌ها و حفظ حقوق اسلام و ملت و برقراری عدالت اجتماعی، که مقصد بزرگ اسلام است، منصرف کند.

ما از سربازی فرزندان اسلام هراسی نداریم؛ بکذار جوانان ما به سربازخانه‌ها بروند و سربازان را تربیت کنند و سطح افکار آنها را بالا ببرند؛ بکذار در بین سربازان، افراد روش‌ضمیر و آزادمنشی باشند تا بلکه به خواست خداوند متعال ایران به آزادی و سربلندی نائل شود. ما می‌دانیم که صاحب‌منصبان معظم ایران، درجه‌داران محترم، افراد نجیب ارتش، با ما در این مقاصد همراه و برای سرافرازی ایران فداکار هستند. من می‌دانم درجه‌داران با وجودان، راضی به این جنایات و وحشی‌گری‌ها نیستند. من از

فشارهایی که بر آنها وارد می‌شود مطلع و متأسفم. من به آنها برای نجات اسلام و ایران دست برادری می‌دهم. من می‌دانم قلب آنها از تسليم در مقابل اسرائیل مضطرب است و راضی نمی‌شوند ایران در زیر چکمه یهود پایمال شود.

من به سران ممالک اسلامی و دول عربی و غیر عربی اعلام می‌کنم: علمای اسلام و زعمای دین و ملت دیندار ایران و ارتش نجیب، با دول اسلامی برادر است و در منافع و مضار همدوش آنهاست؛ و از پیمان با اسرائیل - دشمن اسلام و دشمن ایران - متنفر و منزجر است. اینجانب این مطلب را به صراحة گفتم، بگذار عمال اسرائیلی به زندگی من خاتمه دهدن.

مناسب است ملت مسلمان - در ایران و غیر ایران - روز چهلم فاجعه بزرگ اسلام، یادی از مصیبت‌های وارده بر اسلام و حوزه‌های اسلامی بکنند؛ و در صورتی که عمال دولت مانع نشوند، مجالس سوگواری داشته باشند و بر مسببین این فجایع نفرین کنند.

روح الله الموسوى الخمينى

در پی صدور اعلامیه امام به مناسبت چهلم فاجعه فیضیه، اعلامیه‌های دیگری نیز از طرف مقامات روحانی، طلاب و برخی سازمان‌های سیاسی صادر شد. متن یکی از این اعلامیه‌ها به شرح زیر است:

چهلمن روز حادثه جانگذار مدرسه فیضیه قم

چهل روز است که از حمله وحشیانه سپاه چنگیزی - کماندوها و مأموران مسلح دولتی با حمایت پلیس و «سازمان ناامنی» در قم می‌گذرد.

چهل روز است که از جریان زدن، کشتن، دریدن، سوزانیدن و غارت کردن مدرسه فیضیه می‌گذرد. در این چهل روز عده‌ای زیاد از طلاب علوم دینی در اثر شکستگی سر و دست و پا تحت معالجه بودند.

از عده مفقودین در این حادثه هنوز اطلاعی به دست نیامده. بازماندگان چندین نفر کشته، هنوز در این حادثه عزادارند. درب، پنجره، شیشه، صحن و سرای مدرسه فیضیه

هنوز جنایات گذشته را بروار دین حکایت می‌کند.

آری چهل روز دیگر مردم در زیر یوق استبداد و بیدادگری ادامه زندگی داده‌اند. چه زندگی؟ که صد بار مرگ بر آن شرف دارد. چه زندگی؟ که مردم به چشم خود دیدند عزیزانشان در خاک و خون تپیده‌اند. برادرانشان در سیاهچال‌های زندان، شبانه‌روز به سر می‌آورند. در هر گوشه کشور، لهیب آتش بیدادگری شعله‌ور گردیده، عده‌ای از هم‌میهنان عزیز در آن می‌سوزند. هر روز دهها نفر مجروح و مقتول از شیراز به بیمارستان‌ها و قبرستان‌ها حمل می‌شود. قتل و غارت، چپاول، فق، ورشکستگی، افلاس و نامنی سراسر مملکت را فرا گرفته است. غلام حلقه به گوش و خانه‌زاد (علم) بر احساد مرده مردم می‌رقصد و بر گرفتاری آنان پوزخند می‌زند. از حکومت غلام حلقه به گوش، مردم به فغان و فریاد درآمده‌اند و هر چه فریاد آنان زیادتر شود، مظالم این خیره‌سر افزون می‌گردد.

در رأس وزارت دادگستری که ملجاً و پناه مردم در گرفتاری‌های است، از همین حکومت فاسد و شخص مزدور و خائن قرار داده‌اند که مظالم را ندیده ببینند و به شکایات مردم گوش فرا نهند.

ضمناً به اطلاع عموم می‌رساند از ۱۲ اردیبهشت در سراسر کشور، مراسم سوگواری به مناسبت چهلمین روز حادثه مدرسه فیضیه قم انجام می‌یابد و مردم مراتب انتزجار و تنفر خود را از عملیات وحشیانه هیأت حاکمه غاصب ضحاکی ابراز می‌دارند هر سوگواری متعقب به شادمانی است.^۱

اعلامیه‌های منتشره از سوی قشرهای مختلف نشان می‌داد که عموم مردم از جنایات رژیم باخبر شده‌اند و هیچ توجیهی را پیرامون آن واقعه نمی‌پذیرند.

به دنبال نشر اعلامیه امام که در آن از عموم طبقات خواسته شده بود مراسم سوگواری و عزاداری برای شهدای روحانیت برقا دارند، در تهران و قم و بسیاری از شهرستان‌ها از طرف

اصناف مختلف و جامعه روحانیت، مجالس و مراسم مهمی برپا شد و برگزاری این مجالس یادبود تا مدت‌های طولانی به طور مداوم و پی در پی ادامه داشت و در هر اعلامیه‌ای که از طرف گروه‌های مختلف برای تشکیل مجلس یادبود شهدای فیضیه منتشر می‌شد جمله «... و به پیروی از فرمان لازم الاتّباع حضرت آیت‌الله العظمی خمینی...» قید می‌گردید.

در قم پیش از هر کس امام به برگزاری مراسم سوگ برای شهدای فیضیه پرداخت و مجلس با شکوهی در مسجد اعظم برپا کرد. علی‌رغم تهدید رئیس ساواک قم مبنی بر بازداشت سخنرانان مجلس و بر هم زدن مجلس در صورت سخنرانی پیرامون مسائل سیاسی دکتر محمد صادقی تهرانی در این مراسم به منبر رفت و با کمال شهامت به شخص شاه و رژیم پهلوی حمله کرد و جنایات و وحشی‌گری‌هایی را که در مدرسه فیضیه انجام دادند تقبیح و نکوشهش کرد و مجلس با کمال آرامش پایان پذیرفت.

در تهران و برخی دیگر از شهرهای بزرگ، هر شب چندین مجلس و مراسم در مساجد مختلف برگزار می‌شد و سخنرانان با کمال شهامت و شجاعت جنایات رژیم را در مدرسه فیضیه بازگو می‌کردند و خشم و نفرت مردم را علیه دستگاه حاکمه به شدت تحریک می‌نمودند و به روشنگری می‌پرداختند و آنگاه که بر منبر، نام امام خمینی برده می‌شد، مردم با صلوات بلند نسبت به رهبر خویش، ابراز احساسات می‌کردند. رژیم شاه که از شدت خشم و تنفر و انزعجار توده‌ها از جریان مدرسه فیضیه به

واقعه فیضیه را می‌توان تولد انقلابی دانست که با جریان ۱۵ خرداد همان سال خود را به تمام جهان نشان داد. این واقعه رهبری قاطع امام خمینی را در مبارزات ضد استعماری و ضد ارجاعی به اثبات رساند و جمع زیادی از مردم کشور را با ایشان و نهضتشان آشنا نمود. واقعه دوم فروردین را می‌توان عامل پیوند بی‌پایان مردم و روحانیون و افشاری ماهیت جنایتکار رژیم دانست.

خوبی آگاهی داشت، از برگزاری مجالس و مراسم برای شهدای فیضیه جلوگیری نکرد و در برابر شعارهای تند و انقلابی که پس از پایان هر مجلس یادبود علیه رژیم و به نفع رهبری امام و شهدای فیضیه سرداده می‌شد به ظاهر عکس العمل نشان نمی‌داد، فقط در چند مورد که مردم پس از پایان مجلس دست به تظاهرات زدند و به پلیس انتظامی مستقر در محل حمله‌ور شدند، برخوردهایی میان مردم و پلیس صورت گرفت و عده‌ای نیز دستگیر شدند.

واقعه فیضیه را می‌توان تولد انقلابی دانست که با جریان ۱۵ خرداد همان سال خود را به تمام جهان نشان داد. این واقعه رهبری قاطع امام خمینی را در مبارزات ضد استعماری و ضد ارتقایی به اثبات رساند و جمع زیادی از مردم کشور را با ایشان و نهضتشان آشنا نمود. واقعه دوم فروردین را می‌توان عامل پیوند بی‌پایان مردم و روحانیون و افشاگران ماهیت جنایتکار رژیم دانست.